

نشریه ملانصر الدین

پیک انقلاب

Parvezanbo 5 April 1928

23- apr il 23 نوری اپریل

پنجشنبہ 5 اپریل 1928

ملا نصر الدین

نومبر 14 نیشی ساجیرانہ، 15 نیک МОЛЛА НАСРЕДДИНЪ 15 کاپیہ 14 №



محمد بیفون

نشریه ملا نصر الدین

پیک انقلاب

محمد پیفون

تهران، ۱۳۵۸

پیفون، محمد
نشریه ملانصرالدین

حروفچینی: چاپخانه نو بهار
کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است.

شرح تصاویر کتاب «نشریه ملانصرالدین»

- ص ۳- (ملانصرالدین شماره ۱۰، ۱۳ اوت ۱۹۱۰)
- از ص ۲۹ تا ص ۲۶- يك شماره كامل نشریه ملانصرالدین
- ص ۱۶- ای غربیتی! تو حالا محل ایران را یاد نگرفته‌ای؟ (ملانصرالدین شماره ۲۷، ۲۲ اکتبر ۱۹۱۱)
- ص ۲۵- (ملانصرالدین، شماره ۲۹، ۷ سپتامبر ۱۹۱۱)
- ص ۳۶- (ملانصرالدین، شماره ۴، ۲۸ آوریل ۱۹۰۶)
- ص ۴۷- (ملانصرالدین شماره ۲۲، ۶ سپتامبر ۱۹۱۱)
- ص ۵۴- (ملانصرالدین شماره ۱۸، ۹ مه ۱۹۱۰)
- ص ۶۰- (ملانصرالدین شماره ۲۳، ۲۱ ژوئن ۱۹۱۱)
- ص ۷۱- اگر ۵ نفر وکیل لامذهبی از تهران خارج نشوند، مجلس را خراب می‌کنم (ملانصرالدین شماره ۲۴، ژوئیه ۱۹۱۰)
- ص ۷۴- باید این لامذهبیهای تبریز را با این شمشیر قتل‌عام بکنم. به روایتی اسم این آقا حاجی شجاع‌الدوله مراغه‌ای پسر اسکندرخان و به روایت دیگر اسمش صمدخان است.
- ص ۸۴- مصلحت چنین بود که این تصویر را از کلیشه پاک کنیم. (ملانصرالدین، شماره ۲۶، ۲۰ ژوئیه ۱۹۱۱)
- ص ۸۶- سید: همین‌الساعه زود باش خمس مرا بده! (ملانصرالدین شماره ۲۳، ۱۳ ژوئن ۱۹۱۰)
- ص ۱۰۳- پس کی مشتری به مغازه من خواهد آمد؟ (ملانصرالدین شماره ۲۷، ۲۳ اکتبر ۱۹۱۱)
- ص ۱۱۰- در کنفرانس خلع سلاح (ملانصرالدین شماره ۱۴، ۵ آوریل ۱۹۲۸): تصحیح: لطفاً در صفحه هفت خط ۳ را چنین بخوانید: ...جامعه‌های انسانی دیگر داشته اما خودتیز تأثیر...

ملائقہ لکھنؤ

№ 10. Цѣна 12 к. МОЛЛА НАСРЕДИНЪ

۱۰ نیسی ۱۲ تیک



Передное изображение: 1 с отбавкой :
انظر كتابنا، اولمجي شيه.

Детс С. Димитров

پیش‌گفتار

هرچند جوشش انقلاب مشروطیت ایران از بطن جامعه ایران آغاز شده بود، و همانند تمام انقلابها، سهمی عظیم در رشد و تکامل جامعه‌های انسانی دیگر اما خود نیز داشته تأثیر عظیمی از آنها گرفته است. کوشش استعمارگران روسی، انگلیسی، آلمانی و امریکایی برای غارت ثروتهای طبیعی کشور و تبدیل آن به مستعمره خود، با اعتراض و عصیان نوده‌های وسیع مردم به رهبری بورژوازی نوپای ایران روبرو شد و هیجانات ناشی از آن به خارج از مرزهای کشور سرایت کرد. چنانکه انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تأثیری کما بیش از عصیان ایرانیان علیه ارتجاع داخلی و امپریالیزم گرفته بود و متقابلاً انقلاب ۱۹۰۵، در شکل و جهت‌یابی انقلاب مشروطیت ایران سهمی به سزا داشت. اصولاً در هر انقلابی دو مسئله مهم داخلی و خارجی از دو جنبه مثبت و منفی دست اندر کار است. رشد نیروهای تولید کننده و تضاد آنها با روابط تولیدی حاکم بر جامعه و عجز طبقه حاکمه از حکومت کردن بر مردم در درجه اول موجب بروز انقلاب در داخل یک جامعه می‌شود. در درجه دوم عوامل مثبت و منفی خارجی بر آن تأثیر گذاشته و در کند کردن یا تند کردن حرکات انقلابی و یا هدایت

و انحراف آن نقشی بازی می کنند.

در انقلاب مشروطیت ایران، عامل دوم نقش بسیار مهمی از دو جنبه مثبت و منفی داشته است. پس از اینکه مقدمات انقلاب با عصیانها و اعتصابات داخلی آغاز شد، نیروهای تجاوزکار روسی و انگلیسی به کمک ارتجاع شتافتند و در رویارویی مستقیم با مردم، ظاهراً مجبور به عقب نشینی شدند. بلافاصله نیروهای مترقی سوسیال دمکراسی قفقاز و روسیه که از حمایت کارگران ایرانی مقیم قفقاز برخوردار بودند، وارد عمل شدند و با پشتیبانی خود موجبات شکل و جهت یابی صحیح انقلاب مشروطه در ولایات شمالی را فراهم کردند. علاوه بر این سوسیال دمکراتهای قفقاز به کارگران ایرانی تجربه می آموختند و به آنها برای مبارزه در میهنشان الهام می بخشیدند و آنها را به افکار انقلابی مجهز می ساختند. در آستانه انقلاب مشروطیت ایران در نتیجه اعتصابات عظیمی که در بنگاههای صنعتی با کورخ داد، با اخراجهای دسته جمعی، عده زیادی از کارگران ایرانی مجبور به ترك کار و مراجعت به ایران شدند. در پیام جلیل محمدقلی زاده - مدیر نشریه ملا نصرالدین به کارگران ایران چنین می خوانیم:

«پس از آمدن به میهنتان، مردم برهنه، گرسنه و ستمکش نظیر خودتان را گرد آورید، به آنها مژده دهید که طبقه کارگر روسیه به پا خاسته است. به همشهریهای کارگر بگویید که رفقای روس به آنها درود می فرستند، به آنها اطمینان دهید که

اگر راه رفقای اینجارا پیش گیرند و بخواهند از یوغ استبداد
رهایی یابند؛ اگر خواسته باشند حقوق انسانی خود را به کف
آورند و نفسی به آزادی بکشند، آن گاه است که رفقای روسیه
پرچم خود را به یادگار به آنها خواهند سپرد. بگذار مردم
تحقیر شده و فقرزده کارگر، شعار ما را روی آن پرچم بخوانند:
«نجران (دی زمین متحد شوید، بگذار بخوانند و متحد شوند.»^۱

از طرف دیگر در همین زمان تجاوزگران انگلیسی برای گذاشتن
تأثیر منفی در انقلاب ایران و انحراف راه آن، چهره خود را عوض کرده،
و به ظاهر روی موافق به مشروطه خواهان نشان دادند و در همان زمان
در جنوب کشور آشکارا و به طور مسلحانه به گسترش اعمال تجاوز-
کارانه خود پرداختند و به طرق مختلف سعی کردند که در دولتها و
اشخاص متنفذ کشور نفوذ کرده، آنها را دست نشانده و باز یچه سیاستهای
غارتگرانه خود بکنند و موفق هم شدند، به طوری که مردم ایران امروزه
پس از گذشت بیش از ۷۰ سال خواستار قطع دستهای پلید امپریالیسم
از کشور و برقراری حکومت دمکراتیک هستند. به این ترتیب بایستی
یکی از علل عمده شکست انقلاب ایران را نتیجه تأثیرات عوامل تجاوز-
گر بیگانه بر ارتجاع داخلی دانست که متفقاً بر بورژوازی نوپا و ملی
ایرانی مسلط شده و از رشد طبیعی آن جلوگیری کردند و به این دلیل آن را

۱. عبدالصمد کامبخش. نظری به جنبش کارگری و... در ایران (مجموعه

مقالات) از انتشارات ح. ت. ا.، ۱۹۷۲، ص ۱۴.

وابسته به سرمایه خارجی کردند. هم‌چنان است که در پیروزیهای اولیه
وزمان اوجگیری انقلاب در صفحات شمالی ایران عامل مثبت و متری
خارجی سهم به‌سزایی داشته‌است و زمانی که این نیروهای متری خارجی
به‌سبب درگیریهای داخلی در میهن خود، به‌ناچار از پشتیبانی خود کاستند،
انقلاب ایران در آستانه پیروزیهای بزرگش از جهت اصلی منحرف شده،
نارس باقی ماند و سرانجام به‌دست مشتی فتودال و دست نشانده خارجی
از هم پاشیده شد. نیروهای انقلابی صفحات شمال کشور که پیروزمندان
وارد پایتخت شده بودند، توسط همین عوامل، قلع و قمع یا خلع سلاح
شدند و همگی به درماندگی افتادند. حتی باقیمانده نیروهای کمکی
قفقازی و روسی نیز یا کشته شدند یا اینکه از فرط بیچارگی و عدم رسیدگی
به وضع و حالشان، کارشان به دزدی و در یوزگی کشید تا آنجا که
توانایی بازگشت به میهن خود را نداشتند.

راه انقلاب مشروطیت به شکست انجامید و از آن به بعد ارتجاع و
امپریالیسم متفقاً و در کنار هم هر جنبش و اعتراض دیگر را که برای ادامه
راه انقلاب یا احیای حکومت قانون و آزادیهای ملی و دموکراتیک سربر
افراشت به فجیع‌ترین صورت، سرکوب کردند.

بنابراین برای بررسی علل شکست این انقلاب عظیم و ادامه شکست و
و نحوه عمل آن، نخست باید عوامل و سپس موقعیت این انقلاب را در
رابطه با عوامل تأثیرگذار خارجی مثبت و منفی سنجید. یکی از منابع
عمده بررسی و تحقیق در این مورد نشریه ملانصرالدین است که در میان

۱. عبدالله بهرامی. خاطرات. تهران، ۱۳۴۴. ج اول ص ۲۵۴.

صیغوعات آن دوره از اهمیت زیادی برخوردار است و نکات برجسته‌ای را برای پژوهش ارائه می‌دهد. همچنین این نشریه در رابطه با انقلاب ایران نقش بسیار مهم و بی‌چینده‌ای داشته که حائز اهمیت است از اینرو در این جزوه سعی شده است علاوه بر شناساندن و معرفی کیفیت کار نشریه ملانصرالدین، نقش آن در اجتماع آن روز ایران بویژه زمان انقلاب مشروطیت به صورتی فشرده و محدود، بررسی شود. البته به علت عدم دسترسی به مجموعه کامل این نشریه ممکن است نارساییها و احتمالاً لغزشهایی نیز در آن وجود داشته باشد.

لازم به یادآوری است که علاوه بر شماره‌های موجود قابل دسترسی، از منابع دیگری نیز بیش و کم استفاده شده که جای جای در پانویست صفحات و همچنین در آخر به صورت کتابخانه جداگانه اشاره شده است. یکی از منابع عمده که در نگارش این جزوه وسیعاً به آن استناد شده، کتاب پسر ارزش آذربایجان ساتیرا ژودنال لادی (نشریات فکاهی آذربایجان) است که علاوه بر نشریه ملانصرالدین، بسیاری از روزنامه‌های فکاهی قفقاز را که به زبان آذربایجانی بین سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۲۰ انتشار می‌یافته، معرفی و تحلیل کرده است و حاوی مطالب بسیار ارزشمند در باره وقایع انقلاب مشروطیت ایران و حوادث اجتماعی و سیاسی خاور میانه مخصوصاً آذربایجان است. از ماخذ مهم دیگر در زبان فارسی که به اختصار این نشریه را معرفی و بررسی کرده، اثر ارزنده و بی‌نظیر آقای یحیی آرین‌پور یعنی کتاب از صبا تا نیما است که به علت محدود بودن صفحات کتاب مزبور و گستردگی و عمق مطالب، آن چنان که باید و شاید

ماهیت ملا نصرالدین را مورد بررسی قرار نداده است.

مطالب این جزوه نخستین بار در شماره بهار ۱۳۵۵ فصلنامه «نامه انجمن کتابداران ایران» منتشر شد و اینک پس از تجدیدنظر و اضافه کردن مطالب جدید و تصاویر دیگری از نشریه، منتشر می‌شود. ترتیب نخستین بخش این جزوه با عنوان هویت نشریه، اقتباسی از شیوه آقای باقر مؤمنی در بررسی روزنامه خودسرافیل است که اخیراً به صورت کتابی انتشار یافته است.

نکته مهم دیگری که پژوهشگر دانشمند آقای رحیم رضا زاده ملک یادآوری کردند تفاوت تاریخ میلادی مندرج در نشریه ملا نصرالدین با تاریخ میلادی متداول در دیگر نقاط جهان است که بایستی در تطبیق با سالهای هجری قمری و شمسی در نظر آورد.

در اینجا بر خود لازم می‌دانم که از دوست گرامیم آقای مسعود برادران رسولزاده که چند دوره از نشریه ملا نصرالدین را در اختیار نگارنده قرار داد، سپاس‌گزاری کنم.

م. بیفون

مهر ۱۳۵۷

هویت نثریه

۱- نام: ملانصرالدین

۲- محل انتشار:

الف. از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۷ تفلیس

ب. ۱۹۲۱ تبریز (۸ شماره از نشریه در این سال
در تبریز منتشر شده است.)

ج. ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۱ باکو.

۳- تصویر:

دارای تصاویر رنگی و سیاه و سفید است. صفحه
اول و چهارم و پنجم و ششم دارای تصاویر
رنگی است. در صفحه دوم تصویر سیاه و سفیدی
است که به صورت سرلوح در تمام شماره‌ها
تکرار می‌شود و حاکی از مبارزه کهنه و نو و در

واقع سمنون روزنامه شماره سی رود. تصاویر تقریباً نیمی از صفحه را اشغال می کند. صفحه اول سرلوحه ای دارد که به القای عربی وزیر آن به القای روسی کلمه ملا نصرالدین نوشته شده است. در بالای سرلوحه تاریخ به سال میلادی و هجری قمری و شماره مسلسل و زیر سرلوحه آن قیمت به دو زبان آذری و روسی درج شده است.

۲۲ × ۲۲ سانتیمتر

۴- قطع

۸ صفحه، صفحه شمار در بالای سمت راست هر صفحه ذکر نمی شود.

۵- تعداد صفحات:

در قفقاز و روسیه: ۱۲ ماده ۵ منات

۶- قیمت:

۶ ماده ۳ منات

۳ ماده ۱ منات و ۶۰ قپک

در کشورهای خارجی: ۱۲ ماده ۶ منات

۶ ماده ۴ منات

قیمت تک شماره: در آذربایجان ۱۰ قپک و در شهرستانها ۱۲ قپک.

مدیر و سردبیر: جلیل محمد قلی زاده که با عنوان مدیر و سردبیر مشخص شده. از شماره ۳۶ سال پنجم مورخ نوامبر ۱۹۱۰ تا شماره ۱۱ سال ششم

۷- صاحب امتیاز:

مورخ ۲۳ مارس ۱۹۱۱ مدیریت روزنامه با
محمدعلی صدقی‌زاده (= محمدعلی صدقی: ۱۹۵۶
-۱۸۸۸) بوده و به‌عنوان مدیر موقتی از او نام
برده شده است.

۸- نویسندگان اصلی:

جلیل محمدقلی‌زاده، میرزا علی‌اکبر طاهرزاده (مابری)،
عبدالرحیم حق‌پریدیف، محمد سعید ادیبادی، علی
نظمی، غمگسار، عرفانق نعمان‌زاده، قربانعلی
شریف‌زاده، حبیب زینالوف، علی معزون، سلیمان ممتاز،
مجیری، فریدون بیک‌کوچرلی، میرزا محمد آخوندوف،
و... که با نام‌های مستعار «لاغلاغلی» (پرچانه)،
«جیرجیراما» (جیرجیرک) «هردم خیال»، «کیفمیز»
(بی‌حال)، «خودندان» (لولو)، «هیوده» (لندهور)
«گرزینکا» (وف) (ولگرد بیکارزاده)، «پینه‌چی»
(پینه‌دوز)، «قیرخ‌ایاخ» (هزارپا)، «دلی» (دیوانه)
و... مقاله می‌نوشتند.

۹- تصویر سازان:

او. ای. شمرلینگ (که با نام شلینگ مشهور بود).
و. «تر» عظیم‌زاده، بهزاد، خ. موسایف، یوسف‌دزیر،
گرینوسکی، ابراهیم‌زاده و...

۱۰- زبان:

آذربایجانی و بعضاً صفحه باستانی به زبان فارسی
نوشته می‌شد.

۱۱- آرم روزنامه:

تا آخرین شماره سال ۱۹۲۸ کلمه «ملانصرالدین»

به‌القبای عربی در سرلوح روزنامه چاپ می‌شد و در سال ۱۹۲۹ با تعویض خط و الفبا به لاتین در آذربایجان، سرلوح نیز به لاتین نوشته شد.

شماره نخست ۱۰۰۰ نسخه - شماره دوم ۲۰۰۰ نسخه و بعدها بیش از ۵۰۰۰ نسخه.

هفتم آوریل ۱۹۰۶ مطابق با ۱۲ صفر ۱۳۲۴ هجری قمری.

ژانویه ۱۹۳۱

هفتگی

در انتشار این روزنامه به‌علل مختلف وقفه‌هایی ایجاد می‌شد، سانسور دولت روسیه، فشار طبقات و قشرهای ارتجاعی، جنگ و... سبب متوقف شدن روزنامه می‌گشت. وقفه‌های طولانی روزنامه در سالهای ۱۹۰۷، ۱۹۱۲، ۱۹۱۳، ۱۹۱۴، بوده و در سالهای ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ بکلی تعطیل بوده و مجدداً در سال ۱۹۱۷ چند شماره منتشر شد و سپس به‌علت انقلاب و اغتشاش در قفقاز و روسیه تعطیل شد. در سال ۱۹۲۱ هم‌زمان با قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، ۸ شماره از روزنامه در این شهر انتشار یافت و پس از پیروزی

۱۲- تیراز:

۱۳- تاریخ انتشار:

اولین شماره:

۱۴- تاریخ آخرین

شماره:

۱۵- فاصله انتشار:

۱۶- وقفه‌ها:

انقلاب سوسیالیستی و تشکیل دولت شوروی از تاریخ دوم نوامبر ۱۹۲۲ در شهر باکو آغاز به انتشار کرد و تقریباً به طور مرتب تا سال ۱۹۳۰ به کار خود ادامه داد. از این به بعد به علت کهولت مدیر روزنامه از انتشار بازماند، به طوری که در سال ۱۹۳۰ مجموعاً ۳۳ شماره و در ژانویه سال ۱۹۳۱ دو شماره از روزنامه منتشر شد و پس از آن بکلی تعطیل گردید.

۱۷- نوع: ساتیریک (مقالات و نساویر طنز آمیز و فکاهی های انتقادی)

۱۸- تمایلات: اکثر نویسندگان به سازمان های سوسیال دموکراسی وابستگی داشتند و در نتیجه در مطالب آن تمایلات سوسیال دموکراسی به چشم می خورد.

۱۹- وابستگی: روزنامه بشخصه مستقل بود.

۲۰- محل دسترسی: دسترسی کامل به تمام شماره ها میسر نیست و دوره ها یا شماره هایی از آن در بسیاری از خانواده های قدیمی و کلکسیونرها و علاقه مندان و بعضی کتابخانه ها (کتابخانه مجلس، کتابخانه تربیت تبریز، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و...) یافت می شود.

۲۱- موضوع و مطالب

روزنامه:

لحن مقالات و تصاویر عموماً طنز آمیز و انتقادی است و بندرت مقالات جدی در آن به چشم می خورد. مطالب روزنامه اکثراً درباره زندگی مسلمانان و مسائل فرهنگی مردم مشرق زمین، مسأله آزادی زنان، مبارزات مشروطه خواهی در ایران و ترکیه و کوبیدن استبداد و افشای اعمال امپریالیستها و استعمارگران غربی در آسیا و افریقا و...، مطالب به صورت شعرهای طنز-آمیز و فکاهی، فیلمه تون^۱، اخبار تلگرافی، چیستان و...، مقالات اغلب کوتاه و بعضاً بلند و دنباله دار بود.

۲۲- آگهی:

معمولاً در سمت چپ پائین صفحه هفتم روزنامه، ستونی از آگهی های تجارتنی گنجانده می شد.

۱. فیلمه تون به معنی پاورقی است ولی نویسندگان «ملا نصرالدین» این واژه را برای مقالات انتقادی و طنز آمیز خود به کار می بردند.

ملا فصل الدين

№37. Цѣна 12 к. МОЛЛА НАСРЕДИНЪ ۱۲ قېتى ۳۷ تېك



آی قریشال، مە ایندی به کیس ایرانک برسی نورگنیوسن آی قریشال...



آدمیس: قلیس، دارینوف کوچیس نمبر ۲۲.
Тырмак, Давидовская №24.
 Рязань улица, МОСКВА-1 СРЕДНИЙ.
 قلمراڤ ایچون آدمیس: قلیس، ملا نصرالدین.
Тырмак, „Колланыа средни”
 اعلان لیسنی: پیلت ایله سطرئ ۱۰ نیکه
 آدمیس دنگیشک سنی ۳ ناله پدی نیشک
 مارکوس.

کاشترمه وروچمه: ۱۲ آبلئ - ۵ نالت
 ۶ آبلئ - ۳ نالت
 ۳ آبلئ - ۱ نالت ۶۰ نیک
 اجلی مکتلرده: ۱۲ آبلئ - ۶ نالت
 ۶ آبلئ - ۳ نالت ۱ آبلئ ۳۰ نیک
 کت شخصی اندامزده ۱۰ نیکه
 اوزگه شهرلرده ۱۲ نیکه

آن

پس آخر بونلار دیورلر، بیز قویملی طبیکه بیز حنیفیک
 بیز ایفالیق، له یطیم بیز اینت پایلیق . . .
 پس بو قدر نامردک، بو قدر گناهییز عرب اعالی سیک
 قالی سورماق حارا، بورویگلیق حارا،
 آ قوروساخ، پس بو له ایندی؟
 • ملا نصرالدین •



شیلاخ

سویلدیم: دوقوز یاشنده بیز نیزه
 هانسی قانونیه سن حکمک کین؟
 ملا حرصه دیدی - دشاموش باش!
 لغت الله علیکم اجمین !!!

﴿ تیلرلف خیرلی ﴾

اورینبورخ - علی سلطانوک اوزون مدت خنیک
 اوتوردی بیاگرتنه آبیلاچاق مارالسین ایچون پدی آی لول
 ستر خضرلن عارت یر قلمیت کسکبیل ایدیشدی. سین

من چیت آمل به نام اولسون،
 گودورسن، باشکو آریستلری: هیچ یری لوزنه سلطان
 آدی نوموره یری آدی قویور چاربارستی، سن لوزنه دیور
 • قارا خنستی • سین بازی ماربارستی، علی آدی قویور
 سکرشلیلی، بیرجه وئیک خلی پونستر که اوکا ایله بیرج
 ولی دیورلر، الله شکر اولسون که بونا جهنم لولدی آریست
 کسکین چندی گیدی.

ما تالانلرینه سوزوم ما تالانلرک صبح یری اوزنی
 سلک لوختاییر، و پلسترد ایلیور؛ چونکه سلطان به تمام
 اولوسر.

• آریست چایش، آمل به نام اولسون، بوخنه سیک اوتوموب
 سکیپر.

تل گتورک

شعلی غریلسره وروضا وئی لفاق یر حاج پوت عو
 رتک با لوغانیک قته بامت لولانه یوروا غازیطری سن -
 ورویه پوزیشیر دیلار:

وحشی مسلمانلار، آی فلن توکن عرقی لرا
 بومر که شعلرک آدی شالی بومر.
 ما گیدی ایفانلار شعلی لاره باسلاچان سورالوزلی اولغور
 وحشی لره لولغر، برتینق گوستورلر که سلن آز قاهر الیرگسون.

◀ سن اولسن ▶

بیر طرفسن ایقنیا غازیختری ایقنیا عسگرلرنک عریسیر طرفدن قیریلقلارنی لاپ گیزله دیلر.
 بیر طرفندن ایقنیا قسالی قف اولان ایقنیا عسگرلرنک چیت و نوجاقلارنه یوز سن لیرا باغیتلیر.
 پس اگر ایقنیا عسگرلرنک قیریلقلاری یالاندر، بو بوللاری سکیبه ویرجیکر.
 آی سن اولسن!

• ووزوا •

وکیل لریمز

بعض وقت غازیخترمه اوخویشتیق و آنزمان ایشیتیشک (هله قوی هایتیشیتشه سوزنه اون آتی نطقه قوموم جورا سوزومی دییوم، بۇ یوردولوم).
 بار، بعض وقت غازیخترمه اوخویشتیق سکه فلان غازیخترمک فلان و سکیلی غازیخترمک الیه ساییلان نحتلرنک پوتنی یوردوب وقتندن وقت گونترسیر ادارمه، سلاه باکو غازیخترمیزا بیری بیر وقت یازشدی که: فلان وکیلزمن نطقه ایدریک کاساییلان غاز بتمک پوتنی یوردولوب گونترسون ادارمزه، و بوندان سواجه جوخ یله یله گلایلار ایشیتیشک.
 بو بلرده بیر نیچه سوز عرش ایلمک ایشیلیرم:

سوزوم بودر سکه بیر ایشی باشلاند! لازمیر که نجرحلی و دنیا گوروش آداملارمن سلطت سوروماق. ملا عو لخدایمی آسون، نه سیه لازه غازیله چنارلساق نکتیرنه دوغند یازوب سوروهیرسان که سکا یاخشی آداملار نئان ورتند، که غازیله که وکیل اولولار.

سلاه، بیزم مجبوجمیزلده وکیللری وارکمجبوجمیزی ساییلار. بیز هیچ اووه گیزی ییخسیراق. بولسکه هر خسته ییشمز وکیللرییزی یاند سالوب لولارا کاغذ یازماقیر که مجبوجیتک پوتنی گونترسونلر ادارمزه، و هر خسته هر وکیلدن پول عوت بیز آجیق کاغذ آیرین، و همین آجیق کاغذلره خیزد وکیل لریمز بیزم کیشیزی سوروهارلار، اوز ابو اوشاقلارنک احوالقی یازارلار بو یازوب یازوب ورفانی دولسورازلار ویر قالدیاند ورفلنک علن طرفند ریزه خط ایله یازوب سوروهارلار سکه کیشیزه نیچ سام وار.

وجولری خیز اولان و سکیل لریمیزی هر ۹ هر یازوب خستسکر سلوم ایدریک سته جانیگر ایشون بیر نوع کجیر، حاصل اولسون، باشلیق شال طرفندن:

ولادیهاتاز: بوراند وکیلز همیمی بولمالک ساحیمی شندی حبتلی جانلریمز سته وعده ویروب زورنالک بوللارنی اون بیر ایلدن سورا گونترسون خاره سوز، الله یو آعتک وجودی بی بلا ایلمسون.

سکیچیک اوزگه هرلر:

(مابعدی وار)

• منهدی سوزالان یلک •

تاییت افاضلنک آراشده ییدی آیدن بیری اورون نلک و سوزلته وار اییدی، بیر قسمی یله دییورای، بیر قسمی ایله، بجه نطقه، آخره ثابت قرار لوبدی که دارالسینک آجیلانی کاون خلقی سلطون خضرلرنک یوز ایشکری یش ایلنک یویدینه.

الهیات

سلا سوز: موکلی ورسن بگا
 عرش ایدرم مرد دلم من سکا
 لاپ جلا دویموم داینا یلیم
 خدیم اوخونش بوغاشا یلیم.

مطلبی من سکیبه آخر آجیم
 باش گونوروب اییدی حارام کلیم
 بوخا اولوم لوش، گویسی من اوچوم
 یلیم آخر نه اولوبدر سوچوم؟

کلهمالیم تا حاجتا یلیم
 خدیم اوخونش بوغاشا یلیم.

اوستومه هر ایله ویر آرواد کور
 گوتده ایوه اون کره غوغا سالور
 ایشیوروم سوز بیسکه کلهمالور
 کلهمالور اولغیر که حالدان سالور

آجی ددیهمی سوخکاد، یلیم.
 خدیم اوخونش بوغاشا یلیم.

هر گیبجه ایوتزه قوپور قیل و قال
 حطیه و ولوف زورنا قوال
 کا پاپشور دگدگ حاجی سکیمال
 باش چریلیر، قول قیریلر چالچال

من خلقی بودا بوغاشا یلیم
 خدیم اوخونش بوغاشا یلیم.

گندی جهلیم، سکیچیم هر ۹ سر،
 یالندره بوخاچا، چلراپ، سیم و زر
 اییدی قلوب بیر قوی جان مستمر
 صیور، حلاله سکیسی من ازم

عادت ایدوبدر اولغاه یلیم
 خدیم اوخونش بوغاشا یلیم.

گونده سحرککیر که مویور منی
 ساحل لاندده گیبجه اووییر منی
 راضیم ایمن لورا، لوریر منی

هرعه بو واری؟ کمالا یلیم
 خدیم اوخونش بوغاشا یلیم.

ایضا: (سنگر یسی)





وای سترگری: آتلارا بر لعیلی سکتک مذاکره لیبون سیزی بررایه صوت ایستیم.



— گیده یاخ گور کیندر لیبونل چاخران.



— چپ وایی، نگر بولمه سیزنده سوازه حاکم وار که لیبون ایله بوردولار که بو سکت بورانن مایلیان.
— ایوا یی، آتیه بولمه بی حاکم وار.

قصصی حسین نومه ده دره

میرزا محمد علی



گول فونسل

Trampstead Simpson

زلف

Caplan



لوتنه روتنه گده دگي تيز تبهس لوتنه پناه

برسکت

الله سبحانه و تعالی برکت و برسون: می نولیندن آلماسا خیر کلمه می نولیندن.
ملا من یز کلمه ملاهم، موقله ده اولنه گیدرم گونورمه.
کلب هشتمی ده اولنه گیدرم، موقله من مکا آنجاق پیتیر مات
بارام یز مات، اما کلب هشتمی اولنه اون لون پش مات
سجده من پتلمن سورا مه انجمن خنده یدی مات بارام آبرام،
برسکت، گه برکت.

انشاء سبحان بازلر ایتسی لاریک خبر خواهی ملا حاسی علی

سادت مسکنی

پسکو غریبو تلجیکلی مسکنده ادرست کلبه ایلوبوب که
سختت مقلینک ساکلامانه رسمی انن آسون، عکس صورتده.
ینی انن آکامه، حکمتی باقلاچاقس.
سادت ایلرسی غریبو لایقانه یله جواب گونورویا.

۱۹۰۵ سنی کالغز مسکنلاری جهوخ مسکنلیر آچمیلاره
قدرات خالصه آچمیلاره، سبیت خیرلو آچمیلاره، لشرلوف
جهومتری آچمیلار و خلاصه، (حرم شاهلرک پنجرلرینن سولگی)
جهوخ پنجرلر آچمیلاره، و بر آچلان مسکنلرک و سارف یاز
لرکک هیچ بیرنه سکوتدن انن آلمادی، بونکده سبب بولیدی
سکه جهات پیلیدی که بر سنکالار و بر ناسبات مسکنان
ایتمه، ینی (یز آکیم باروت) بایتمن کوروین ایلرمره، ینی بو
گون وار، صباح جهوخ ایلریدی، موقی هر مره، توشکلی، پناه
بر سنلری، ایشللمی، اهل لملی، اولار اولار نولماز نولمازی،
ملا، لوخومه هر واند، هیتند و نه ییلم حلسی دانیلستلاره
لوسول جهید مسکنلیری آچلیدی، بر مسکنلره سکوتدن انن
آلمادی، لو سبه که بولار موقی مقبلر ایدی، لشر سلفرلریزک
هیچ بیرنه انن آلمادی، جهوتسکه مسکنلار اوزلری بیلریدلر
که بر لیلر یز لپ گونک ایلرمره، یزیم یز شهریز و یز
سکنلر یوخدر که نولمه بوخارا داملره کیمی یز داملره
نولسون، و سنبله تک یزجه ماته دامله قالا، گه تکبلرک و
بونکده کیمی تلخ سنکالار اوزنه گون نولماچاق.

بوخارانه دامله، لبرک سکن گوره هرمن قلاتداجات
یله یلیدی، که ایلرک تملم نولدی، اما بونی یلمهیلر که یز دامله
لوخ نولدی، لولیلن سولگی، نه لفر دامله هر یز وار، بونلر گنه
قورولست یز نولسون رشتی اولندی.

بر سوزلری بارانن سورا سختت لدارسی جوارینک کشرینده
غریبو لایقانه یزیز، که ساگر یز یا کولی لاره، نین اولیدی
که سبیت تکلی سبیتک یز مقبلره، اولت بلی، موغریزه
انن آلدینی، زمانی که بر یزه عیلن دگل، نه سبزه پش آلمسی
ولدی، که لوزیزی زحمته سلفریزه.

انشاء سادت ملالاری

لاخلای

خریم خرد

موقی نوربان — مسکنلاری جسر عالی خارلن یله
پنجرلرک یز ولسی؟

کولای جسر عالی — یلام، سلسان یاران گیتیمه،
سغه بیت اولمادی قایدیم ایرو.

سغا غلریز یازیر که پسر بوغیره شکس گس لری گویب
دوغری دوس؟

— ادا، خام اولما اولاری یل آزوروب گتوروب، یوشا
لوردا گس نک نه ایشی ولسی.



اوریندوخ خبرلری

موقلایب یز سنات ایچون ایلگرمی لیک وریه اوگرنش
دیلجیف قادی، بو نه رضان بایرامده سنلینی لیزلیمک ایچون.
Политеръ روسلری آراشش ایلمه، سر خوش روسلری بولا
یلمش، اعلات بو ایشده مهارت کب ایلمن لوچ اسلام جهوتی
دن روویه یازلرلای ایوب صحت ایلدیرمش، خط بر بی چاره
جهوتلرده موقلایب یلیدی کیمی لوز روویه ایچون یختر لوچ
روویه دیروب ختمستن نولمش.

رستورانه جهوخ تمام اسنان ایوب شهرت قازمش طبر
بایلرین حامود گزی ایشده قرواند لوبدی، اسیابلری و رستوران
و . . . ساجلری جهوخ نأسف ایلدیورلرمش.

چناب بوخارا لیری یزنده هرمندن کپیدی، بورانه اولان
بوخارا ایلمی لبرک حرفه آفینون ایچوب بجه اولدایمش.

قارقالیک خیراته ملا نایوبشیک اولوب سبازه گیتیدی

تاریخا

ولر جهوتسکه قرغمال و قالوستیق و تروستیم
هم عارف و هم صاحب عقل لر عقلایم
باددیلمی می ایتیلگیتیم مالیی نینچنر
آخزین جرلرام کیم دیسه من قلب نایم
یتیم جهوخ

اسلان

بر اعلالک شتند عوم اعالیه سلوم ایدیم که لیرولمه
گوی مسجلا نولرلای وی بوغیره، مر سکنک بلی وارسه
بیرسون لاره، اما سرک پکلا ریجه (برام ایلمیان) دملی گونوروسلر
جهوتسکه بر علی آقا دعاییز گمقره تلخ نولایچق.
آبریس: گوی مسجد ملا خام خله رجوع اولوسون.

استاتیستیکا

مر حلسی مسکنده که سابون و کاغذ جهوخ ایشمال نولونا
لو دلبر لو مسکنکک ستمن و اعلابنک اهل سارف اولدینه،
حقیقتده من بو مقلی لوخویوب جهوخ هاد لولفوم سکه
اگر واقعده غلامت لرکی سابون ایله کاغذک آرق ایشلگنده لولما
ایلمه نه یز مسکنلردان بر یوزنده سارنده یز طابنه یوخدر.

پر ایلدیک حیایک مورکی ادا ریزه گولمورور، یزه او فرار ایله چاپ ایلدی یك:

سجارو و سوزن پولی - - - - - ۱۵۰ سات
فاغذ و چیریش پولی - - - - - ۱۷ سات ۱۳ فیک
محررم و رمضان آبلارینه اونورلانان پانسان پوللاری
۲۴ سات ۸۰ فیک
سك، لوله گین و سوپورگه پولی - - - ۱۱۰ سات
لاسوما و عاجبورا-گونئی ایلیطان چای و حریت پولی
۵۵۸ سات ۶۷ فیک

اما نه گوزل دیویز عاشر:

ماچیه عیش این وسکلیما حکمک است
تا قسراج بیخوره پول مولومات چ نمکست
(ماییدی جوخ اوزوندی)

مدیر و باش محرر: سلیل محمد علی زاده.

ایران لاری

مختصرین اوکری لورک کتابلاری:

مختصر حریت ۲ جلدی - ۶۰۰
سیرتالاطفال ۲۵ آلدی ۳۰ برنجی النبا ۲۰ اوشاق گوزلیگی ۲۰
پنجرین فریبون ۳۰ رحمتی اطفال ۳۰ طلیعت حیایه استنبول ۳۵
زینتلا-کامهرجه ۳۵ فرانت کتابی رولبی ۳۵ عمدتالاحکامهرجه ۵۰
لیکجه جیبی، اوجوبیبی قرائت فیه خات ۳۵ علم حساب ۳۰ علم حساب
یوسن-سکوف ۳۵ فضائل میان فارسی ۳۵ دستور زبان فارسی ۲۵ رهبر
سحر ۳۵ صرف تورکی ۱۰۵
ساعتن اینشور کتیبده کتاب فروش محمد زاسیه رجوع ایشیشور.

Съ долгатай къ банковскому долгу ПРОДАЮТСЯ ДОМА.

Въ г. Таифандъ

Долгата отъ 5,000 р. и догоре (допускается расписка должника). Желателно для продажи дома из 1, 2 и 3 этажа, до-вольно и обремененъ из садама из достраиваемъ частная го-рода, в чинах и на парадныхъ. Продаются также участки земли. Очень дешево и на выгодныхъ условияхъ. За справ-ками лично или письменно обращаться въ редакцію журнала "Мирная-Восточная" Давидовская ул. г. № 24.

روس دینده محمد علی نادر و ایرفک علی بازاران آفرینت



چونکه سبب عالم یلدر که سلطان مظفرین آرقی لیزیکه راجع پر سات اولی یلسر.

یو سوزلیه ایلانجهان یا کشریف آلمسون ایرتک او گوزل ساتی و فییز حساسلرینه، اگر ایرتد ای چافاسا، برابرسون قانز همرلرینه سلطان سطلرینه، آ گورسون که سطلرینه ماطلعه هرگون چماطک چورختندن ایرگه سفاک لری یوخدر، و حلی ایله اولور که لوچ دورت آدام سبیشین ییر حوضه بیرن لرخ آلم سوزولور . . .

پر سفته که سل اولوندی، ایندی کیمک کاغذ اینتقت سفته سده: ۱۹۰۹ جیبی ایلک استانیسلیت گورم، حیلن ایل یاقمز ییر ایرتده موقوقز بیلیون موقوقز یوز دوخلان موقوقز بین باتسل (برتد داهی) لوست اوسته کاغذ ایلشورور.

۱۹۰۹ جیبی ایله ایرتده ایشتن کاغذ مورکی:

خاصی نیمالمولتک قومیه که بوتون ایلک سادالای گوسرور ۹۷۲۸۱ پانسان مرند دانی، مرکیه و سیزه سسقاقرینه، نوحه و سینه زن دفتر چلرینه ۸۶۲۳۵ پانسان سفا، ایلان، ضرب فورخو، بد نظر، سبته، چلمو و کفار کئی دعالرته ۵۸۹۱۲ پانسان یوزلیه باورمه زعفرانی سو ایله پانسیلان دعالرته که هر فرقک دوما بندر ۳۶۲۱۸ پانسان مین سفلان.

کابین، ملازه، سینه، تسک، اشتیاد ننه، اجاره فانه و الرار ناطر، کاغذالاسلام و حسین الاسلام یازولار ۵۷۹۸۷ پانسان لیز دانی، تکثیر ناطر که قی زاسرک محمد علی ایستمبرک و سارفتک ختده عینات عالیانده و لیرنه علما سکرته لک فاشیم فرلندن سلسر اولوب ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ پانسان مراهه دانی، ایندی لاپ آرخیلن لوق سکه پر یوزینه اصل ساروف جتروک بریبیبی سلسلر، و مدلی اولسکرگه ای لولجیسی لیرتسر.

(جورملای یك)

سکباب

سکبابک فونوسی جوخ لوزاندان گه آدامک صافه دگر، حلوه سوسور اوچ دورت ایل یونمان ایردی که قنقاز سلطان لاری باهلاری بورخان آلفسین چیمارکدیلار، او وقت یزیم لری ونهده جورملارک، چونسینک صافه ملت پرستک سکبابی یك فونوسی گندی، اولاره یونله چار او فونویا ساری که بلسکه لولرینه پر پای موسون، اما باشیلار که جوخ زحلی وار، باواجه گیری لایموب گه یولغانا برونه چار، ایندی حلسندن سو روهوردان سکه اده کباب پدینی؟ جواب دئیر که: « گنهدیم کباب فونوس، گوردوم ایشک تاطیلورلار »
بتم جوخ

موقوفات ایشتری

حلوه سلوسر سکه سبیلریمز موقوفات پولی ایله اداره اولونور، و موقوفات پولی مسجد ایسون خرچلکده لویجه تمین اولونور، کیمین گون حسان موقوفات لویجه سبیلک و کیلر یك بیرک



اوله با گیر ایبری، با رد اوله، کوروب ایلمن لولار.

درآمد تاریخی

پس از اینکه بخش بزرگی از حاصلخیزترین و ثروتمندترین سرزمینهای ایران - آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و... - به اشغال امپراطوری روسیه در آمد، سرنوشت تاریخی مردم این سرزمینها از ایرانیان جدا شد و در مسیر تقدیر خلقهای روسیه قرار گرفت. حکومت تزاری روسیه که از دبرباز چشم طمع به مناطق زرخیز ایران دوخته بود، شروع به تحکیم تأسیسات خود در مناطق اشغالی کرد و بهره‌برداری از ثروت‌های طبیعی و انسانی این منطقه را آغاز کرد؛ بطوریکه شهرهای مهم این سرزمین، تبدیل به یکی از مناطق ثروت خیز جهان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم گردید. مردم این سامان که دیگر از یاری سلاطین خائن قاجاریه نومید شده بودند، لاجرم در برابر پرستانوها و ناچالینک‌های روسی که به مراتب از بیکها و داروغه‌های قاجاری

غدارتر و آزموده‌تر بودند، سرفرود آورده، تسلیم شدند.
پس از استیلای حکومت تزاری بر اراضی آذربایجان و...
شرایط سختی بر فضای سیاسی و فرهنگی مردم این سرزمینها حکمفرما
شد، نه تنها آذربایجان بلکه تمام ملت‌های غیرروس از تمام حقوق ملی
محروم شدند. این حکومت بانظر تحقیر و تبعیض به آنان می‌نگریست
و با تعلیمات و تلقینات نژاد پرستانه، ملت روس را وادار می‌کرد که
دیگر ملت‌های غیرروس را پست شمرده، رسماً آنان را بیگانه قلمداد
کنند. حکومت تزاری دردل خلقها نسبت به هم کینه و نفرت می‌آفرید
و به شدت سیاست روسی کردن این ملت‌ها را اعمال می‌کرد. در نتیجه
چنین سیاست پلیدی، عصیانها و طغیانهای مردم آذربایجان و نقاط دیگر
علیه حکومت تزاری از همان ابتدا به‌صورت گوناگون وقوع یافت.^۱
مأمورین خود کامه روسی هم به‌دستور حکومت تزاری در قلع و قمع
آنها می‌کوشیدند و به این ترتیب حکومت تزار «جلاد و شکنجه‌گر ملت‌های
روس» به‌شمار آمد.

ولی دیری نگذشت که موج جنبش و حرکات انقلابی جدید که
مداوماً پس از حمله ناپلئون در روسیه جریان داشت - و آن نیز بنوبه

۱. از آن جمله جنبش‌های پراکنده روستاییان آذربایجان است که به
«جنبش قاچاق‌ها» معروف شده بود. هدف اینان مبارزه علیه فئودال‌ها
حکومت تزاری و فئودال‌های ایرانی بود که دامنه‌اش حتی تا ترکیه نیز کشیده
شد. و از زمان استیلای حکومت تزاری تا انقلاب کبیر سوسیالیستی ادامه داشت.
قاچاق آدی‌گوزل، قاچاق ننی، قاچاق محمد و قاچاق کرم از قهرمانان این
جنبش‌های روستایی بودند.

خود تحت تأثیر تحولات اجتماعی اروپا بود - به شهرهای قفقاز و حتی روستاهای آن کشیده شد و اهالی این منطقه نیز به همراهی اهالی زجر کشیده روسیه قدم در راه تکامل تاریخ گذاردند.

فردریک انگلس در نامه‌ای به تاریخ ۲۳ ر ۵۱ ر ۱۸۵۱ به دوستش مادکس می‌نویسد: «دولت روسیه در مناسباتش با ملل شرق نادانسته نقش مثبت و پیش برنده‌ای ایفا می‌کند... این دولت با تمام کارهای ننگین اسلاو پرستانه خود نادانسته اهالی اطراف دریای سیاه، دریای خزر و آسیای میانه را به سوی ترقی و پیشرفت سوق می‌دهد.»^۱

در سال ۱۸۶۱ حکومت روسیه مجبور به اجرای رفرمی در سطح کشور شد و قوانین جدیدی وضع نمود و تغییرهای جزئی و سطحی در بعضی موارد داد. مهمترین این اصلاحات لغو سرواژ (وابستگی رعیت به زمین) بود. در سال ۱۸۶۵ کمیته قفقاز به پیروی از نظرات اصلاحی رفرم تشکیل شد و دست به اصلاحاتی پوشالی در زمینه اصلاحات ارضی و اصول اداری حکومت زد. به نحوی که حقوق اداری و حاکمیت از دست اربابان و خدمتگزاران قدیمی سلب شد، ولی واضح بود که این تغییرات در وضع زندگی گروههای عظیم روستایی تحولی پدید نیاورد و کمافی‌السابق آنها را زیر مالکیت اربابان نگاه داشت؛ زیرا رفرم فقط اداره امور را از دست بیگها گرفته و تحویل پرستانها داده بود، و همین پرستانها خود از میان همان بیگها و خدمتگزاران سابق

۱. جعفر خندان، صابر. باکو، آذربایجان س.س.ر. علملر آکاد میاسی

انتخاب شده بودند. در واقع فتوٰدالها دوباره زمام امور را در دست گرفته بودند.

د. لنین در این مورد می نویسد: رفورم سال ۱۸۶۱ روستائیان را بانام «آزاد کردن» مستقیماً به تور صاحبان املاک انداخت، چون زمینهایی که از طرف ملکداران غصب شده بود، چنان با روستائیان آمیخته بود که در آن شرایط روستایی یا باید از گرسنگی می مرد یا اینکه در اسارت به سر می برد.

رفورم ۱۸۶۱ زمینهای مرغوب و حاصلخیز را به دست ملکداران سپرد و زمینهای بی آب و لم یزرع را به روستائیان داد و آنان مانند سابق مجبور شدند که زمینهای حاصلخیز صاحبان املاک را شخم بزنند و درو کنند و محصول به عمل آورند ولی حاصل زحمتشان غیر از اصول سرواژ نبود. در جوار این اقدامات و به دنبال اعمال نظرات اسلاو پرستانه حکومت تزاری و روسی کردن ملل غیر روس، چاپ و نشر کتاب و روزنامه به زبانهای ملی به طور مطلق ممنوع شد و از تدریس و تحصیل زبان ملی در ایالات غیر روس جلوگیری به عمل آمد. به این ترتیب مدارس که در بعضی از نقاط آذربایجان و... باز شده بود به بهانه های گوناگون بسته شد. چنانکه دستوراتی از اداره مرکزی پلیس قفقاز به مسئولین شهرهای مختلف مثل شماخی و شوشا و... رسید که «بعلت کمی تعداد شاگردان در مدارس مسلمان امر به تعطیل این گونه

۱. میرزا ابراهیموف، بیوکک فتوٰکرات. باکو. آذرشر، ۱۳۳۹، ص ۵.

مدارس می‌شود.^۱ و به این ترتیب به گفتهٔ نین «حکومت تزار، روسیه را به زندان خلقها تبدیل کرد.»^۲ از طرفی حکومت روسیه مقاصد استثمارگرانه و بهره‌برداری از منابع ثروتی و انسانی را در شهرهای قفقاز اعمال می‌کرد و گسترش صنایع در شهرهای آذربایجان و مهمتر از همه شهر باکو موجب حرکت گروههای عظیم روستائیان مناطق مختلف قفقاز و همچنین جمعیت کثیری از اهالی ایران بویژه آذربایجان به این شهرها گردید که این خود سبب تجمع و تشکل توده‌های کثیری از کارگران و ارتباط دائمی آنها و ایجاد کانونهای مترقی شد که به طرق مختلف با دسته‌های پیشرو روسیه و اروپا مربوط می‌شدند.

با توجه به تکوین ساخت جدید اجتماعی در این زمان ارتباطی که توسط توده‌های کثیر کارگران بین شهرها و روستاها برقرار می‌گردید، اذهان اهالی این منطقه وسیع را تحت تأثیر مستقیم آنچه در اروپا می‌گذشت قرار می‌داد. اینان به شهرهای آذربایجان و روستاهای قفقاز می‌رفتند و اندوخته فرهنگی و سیاسی جدید را با خود بدانجا می‌بردند و بتدریج آگاهیهای مردم گسترده‌تری می‌یافت و تکانهای شدید برپایه‌های نظام کهنه که طی قرون منمادی استحکام یافته بود، وارد می‌ساخت و آنها را به لرزه می‌انداخت. دیگر دنیای کهنه باتمام ظلم و استبداد و بی‌فرهنگی و جهالت به حکم ضرورت تاریخ محکوم به نابودی بود.

۱. صابر. پیشین. ص ۱۷.

۲. همان جا. ص ۱۶.

تاریخ به پیش می‌راند و نیروهای ارتجاعی بیشتر به‌هم فشرده می‌شدند و با سعی فراوان هر جنبش انسانی را که حاکی از حق طبیعی افراد جامعه بود توسط نیروهای سیاه‌خود نابود می‌کردند. این حرکات کمیت‌هایی بود که خود در مجموع به کیفیتی عالی‌تر در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی منتهی شد و نخستین ثمره آن انقلاب ۱۹۰۵ در سراسر روسیه بود که تحت تأثیر آن انقلاب مشروطیت ایران به‌اوج خود رسید.^۱

انقلاب ۱۹۰۵ هر چند باشکست روبرو شد اما از آنجا که هر انقلاب و اعتراض توده‌ای خصلت پیش برنده‌ای دارد، این انقلاب نیز حکومت فاسد تزار را وادار به دادن امتیازاتی کرد و در نتیجه فضایی بوجود آمد که بعضی گروهای مترقی توانستند نفسی بکشند یا تشکیلات خود را سامان بدهند. در این سالها علیرغم حکومت ارتجاع استولپینی، سوسیال دموکراتهای روسیه نیز توانستند بر فعالیت خود بیافزایند و مبارزات بی‌امان خود را علیه حکومت تزار در آشکار و نهان ادامه دهند. آنها توانستند خط مشی خود را در این سالها برای انقلاب محنوم خلقهای روسیه پی‌ریزی کنند و تا کتیبه‌های خود را برای از پا آوردن رژیم «نفور تزار» به اجرا در آورند.

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه ثمرات فراوانی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم برای خلقهای آسیا بویژه ایران به‌بار آورد. دایوئین در مقاله‌ای با عنوان بیداری آسیا نوشته بود: «به‌دنبال جنبش روسیه در سال ۱۹۰۵

۱. فریدون آدمیت، فکرموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران.

تهران، پیام، ۱۳۵۴، ص ۹.

انقلاب دموکراتیک سراسر آسیا را فرا گرفت... سرمایه‌داری جهانی و جنبش روسیه در سال ۱۹۰۵ به‌طور قطع آسیا را بیدار کردند. صدها میلیون از مردمی که در رخوت قرون وسطایی می‌خکوب گشته و به حالت تو حش در آمده بودند، برای زندگی نوین، برای مبارزه به‌خاطر ابتدایی‌ترین حقوق انسانی، به‌خاطر دموکراسی، بیدار می‌شدند.^۱»

تأثیر غیر مستقیم انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بر انقلاب مشروطیت ایران همانند تأثیری بود که و. ای. لنین در مقاله خود متذکر شده و به‌عبارت دیگر، مردم ایران نیز دریافتند که می‌توان هر قدرتی را - هر چند که بسیار قوی و تادندان مسلح باشد - شکست داد و وادار به عقب‌نشینی کرد. از این پس اعتراضات و اعتصابات آرام و بست‌نشینی‌ها کم‌کم جای خود را به مبارزه مسلحانه علیه ارتجاع داخلی و استعمارگران خارجی داد. اما تأثیر مستقیم آن در رابطه با تشکل سازمانهای سوسیال دموکراسی قابل توجیه است، به این ترتیب که سوسیال دموکراتها در مبارزه خود علیه تزار به دو طریق منطقی عمل کردند: اول اینکه با تشکل کارگران و نیروهای مترقی داخل روسیه توانستند به مبارزات قاطع خود ادامه دهند، دوم اینکه بر نیروهای تزاری در خارج از محدوده کشور روسیه ضربه‌های سهمگین وارد آوردند. همچنین از این طریق توانستند دو نفع آشکار عاید انقلاب کارگری خود کنند. اول اینکه با کمک به خلقهای درگیر با استعمار و حکومت‌تزاری، از نیروی فراوان خلقهای

۱. م. س. ایوانوف. انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه کاظم انصاری،

تهران، جیبی، ۱۳۵۷. ص ۲۶

کشورهای دیگر برای ضربه زدن به نیروهای تزار استفاده کنند، دوم اینکه بذر انقلاب دموکراتیک را در میان نیروهای مردمی که برای هدفهای ملی و ضد استبدادی مبارزه می کردند، پاشیده، جهت مترقی-تری به آنها بدهند. چنانکه «در سالهای انقلاب، برای اولین بار در تاریخ ایران، نطفه جنبش کارگری بسته شد»^۱، از این رو آنها در راه هدفهای انترناسیونالیستی ایدئولوژی خود گامهای مؤثری برداشتند.

چون در این موقع حکومت تزاری پنجه‌های کثیف خود را بر پیکر کشور ایران فرو کرده بود و مردم ایران مستقیماً با نیروهای ارتجاعی تزاری و مرنجمین محلی که باز هم از جانب حکومت تزار حمایت می شدند، درگیر بودند، از این رو مستقیماً مورد حمایت نیروهای مترقی و سازمانهای سوسیال دموکراسی روسیه قرار گرفتند. کمکهای سازمانهای سوسیال دموکراسی روسیه به انقلابیون ایران به منظورهای یادشده شامل کمکهای تشکیلاتی، فرهنگی، نظامی و سیاسی می گردید.

عامل ایجاد ارتباط ایرانیان و سازمانهای سوسیال دموکراسی، قبل از همه کسانی بودند که از ایران به ماورای قفقاز، خاصه به باکو، آمدورفت می کردند و بنابه نوشته ایوانف، در سال ۱۹۰۴، بیست و دو درصد از مجموع کارگران باکو را کارگران ایرانی تشکیل می دادند. طبیعی بود که بسبب این نیروها و استفاده از آنها در داخل و خارج روسیه اهمیت بسیار داشت، و این کار به ابتکار امتالین که رهبری

۱، همان جا. ص ۳۵.

مبارزات انقلابی مردم قفقاز را بعهده داشت عملی شد.^۱ از جمله اقدامات عمده سازمانهای سوسیال دموکراسی روسیه در مبارزه علیه تزار، انتشار نشریات گوناگون به منظور تبلیغ در بین توده‌ها و آگاه ساختن آنان بود که پس از انقلاب ۱۹۰۵ فرصت آن پیش آمده بود. از این رو تمام روزنامه‌ها و نشریات که به نحوی با این سازمانها وابستگی داشتند، در جوار مسائل داخلی خود، مسائل خارجی بویژه ایران را به طور مداوم و پیوسته در خود منعکس می‌ساختند.



چوبان فره وزن جدید نه سالعاش

۱. همان جا. ص ۳۵. و نیز، کریم کشاورز، گیلان، تهران، جیبی،

۱۳۵۶. ص ۵۲.

مِلّٰتِ الْكَافِرِيْنَ

قیمتی ۱۲ تہنت

۲ آپریل

1285



نخستین صفحہ شمارہ اول روزنامہ ملانصرالدین

نشریهٔ ملا نصرالدین

تاریخ مطبوعات آذربایجان از دههٔ هفتم قرن نوزده میلادی آغاز شد و در مدت کوتاهی راه رشد و تکامل خود را پیمود و در اوایل قرن بیستم به یکی از ارگانه‌های مهم اجتماعی، سیاسی و ادبی تبدیل شد. مخصوصاً بعد از انقلاب ۱۹۰۵ حکومت روسیه مجبور شد که با نشر اعلامیهٔ ریاکارانهٔ مورخ ۱۸ مارس ۱۹۰۶ تاحدی نرمش و گذشته‌هایی در مورد مطبوعات مرعی دارد. و پس از آن بود که جراید و مطبوعات وابسته به دسته‌های مختلف «مانند ستارگان از پشت ابر سر به در آوردند.»^۱ از این موقعیت مناسب، دسته‌های مختلف سوسیال دموکراسی نیز استفاده کردند و تمام روزنامه‌ها و اوراق خود را که تا آن زمان مخفیانه انتشار می‌دادند، آشکار ساخته و آزادانه به فعالیت پرداختند. جلیل

۱- یحیی آرین‌پور. از صبا تا فیما. تهران، جیبی، ج. ۲، ص. ۲۰۴.

محمد قلی‌زاده مدیر نشریهٔ ملا نصرالدین در این مورد می‌نویسد: در اوایل سال ۱۹۵۶ وضعی پیش آمده بود که هر کس هرچه دلش می‌خواست می‌نوشت و درست یادم هست که آزادی قلم تا حدی رسید که روزی بچه‌های روزنامه فروش را در حالی که روزنامهٔ مصوری در دست داشتند، دیدم که داد می‌زدند «قوقولی قو».

قوقولی قو روزنامه‌ای بود که به زبان روسی چاپ می‌شد و در شمارهٔ آن روز خود تصویر خروسی را کشیده بود که سر آن، سر تزار روس، نیکلای بود و گردن و بدنش شکل خروس داشت. ولی مطالب روزنامه درست یادم نیست. فوراً یکی از آنها را خریدم و با عجله پیش دوستان رفتم و گفتم: فائق^۱... چه نشسته‌ای؟ پاشو که نباید فرصت را از دست داد. دارند تصویر خداوند عصر را می‌کشند و آن را به خروس تشبیه می‌کنند، در حالیکه تا کنون به ما اجازه نداده‌اند نه تنها تصویرش را بکشیم بلکه نگذاشته‌اند حتی نامش را بدون دعا و ثنا و... بر زبان بیاوریم... دارند تزار را مسخره می‌کنند، در حالیکه تا کنون نمی‌توانستیم حتی از يك فالگیر حقه‌باز هم انتقاد بکنیم... یا از ستمگران که بالای سرمان ایستاده‌اند بحث بکنیم...»^۲

از روزنامه‌های دست‌چپی این دوره می‌توان از همت، تکامل، دعوت و... و از روزنامه‌های دست راستی فیوضات، حیات، شلاله، اشاد

۱- فائق نعمان زاده، دوست و همکار جلیل محمد قلی‌زاده در نشریه

ملا نصرالدین.

۲- آذربایجان ادبیات تاریخی، باکو، ۱۹۶۸، ج ۳.

و... را نام برد که به زبان آذربایجانی و در آذربایجان منتشر می شدند. روزنامه های فکاهی و انتقادی نیز که هر کدام به طرق مختلف به دو دسته فوق مربوط می شدند به فراوانی آغاز به انتشار کردند، مانند ملانصرالدین، ذنبود، طوطی، لكلك، بابای امیر، مشعل، بهلول و... که ملانصرالدین در رأس همه آنها قرار داشت و بقیه کمابیش از راه و روش آن پیروی می کردند.

از آنجا که در این زمان مبارزات نهان طبقاتی به سبزی آشکار تبدیل شده بود، غالباً میان نشریات دست چپی و دست راستی نیز بر سر مسائل اجتماعی مشاجرات قلمی شدیدی رخ می داد، نشریات دسته اول از آزادی و استقلال و مساوات همه افراد جامعه دفاع می کردند و نشریات دسته دوم در باره تمایلات کهنه پرستانه خود و ایده های ارتجاعی که مستقیماً با منافع طبقاتیشان مربوط می شد، کاغذ سیاه می کردند. اکثر مقالات این روزنامه ها در دفاع از حجاب زنان و فواید آن یا تاریخ فتوحات تیمور و نادرشاه و... بود. در ارتباط با این موضوع روزنامه تکامل^۱ در شماره ۹، سال ۱۹۰۷ از زبان بسکی از زنان خشمگین آذربایجانی می نویسد: «ای کسانی که خوشبختی و سعادت ملت را در آسمانها می جوید و در روی زمین نمی یابید، ای کسانی که نام ادیب بر روی خود گذاشته و در زمینه ادبیات قلمفرسایی می کنید... مادام که

۱. روزنامه تکامل سخنگوی سازمان «همت» که محمد امین رسول زاده مدیر آن بود. این روزنامه از ۱۱ دسامبر ۱۹۰۶ تا ۲۶ مارس ۱۹۰۷ در باکو فعالیت داشت و پس از آن توقیف شد. نگاه کنید به: فکرموگرایی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، پیشین، ص. ۹۶

به ما زنان از بالا نگاه کنید و در راه تعلیم و تربیت ما هیچ اقدامی ننمایید، مادام که از تفرعن و استبداد خود نسبت به ما زنان دست برندارید، و مادام که ما زنان را مانند حیوانات به شمار بیاورید و هر گونه ظلم و ستم که دلتان خواست در حق ما روا دارید... بایستی تا آن زمان از ترقی و سعادت ملت چشم‌پوشی کنید.»^۱

در این دوره به علت شرایط ویژه اجتماعی، رشد سریع و چشمگیر سرمایه‌داری و زوال مفتضحانه فئودالیسم در آذربایجان و رودررو قرار گرفتن مستقیم طبقات متخاصم یعنی طبقه پیشرو و طبقه رسوای فئودال، ضرورت چنین ایجاب می‌کرد که روشنفکران برای نشر عقاید مترقیانه دست به مقایسه دستاوردهای اجتماعی طبقات موجود بزنند، تا عملاً در اذهان اهالی تأثیر مثبت بخشند. بهترین راهی که آنها زایه این مقصد می‌رسانید مقایسه بازبان طنز و فکاهی بود که در فرهنگ مردم این سرزمین ریشه‌ای کهن داشت و به نظر برنده ترمی نمود. چون اولاً طبقه‌ای را با استهزا و مسخره از میدان به در کرده و آن را رسوایی ساختند تا آنچه جدید و پیشرو است در میان مردم آزادانه جای بگیرد، و ثانیاً به گفته کسروی «یک رشته کارهای بدهست که بازبان سرزنش و ریشخند زودتر از میان می‌رود.»^۲

گفتیم که روزنامه‌های فکاهی و در رأس همه آنها نشریه ملا نصرالدین

۱. ناظم آخوندوف آذربایجان‌سائیرا ژورنالاری (۱۹۰۵-۱۹۲۰)

باکو، ۱۹۶۸، ص. ۳۲.

۲. احمد کسروی. تاریخ مشروطه ایران. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.

ص. ۱۹۵.

در پی ضرورت‌های اجتماعی و سیاسی زمان خود بوجود آمد و همچنان که جلیل محمدقلی‌زاده، مدیر آن گفته بود: «ملانصرالدین را طبیعت و زمانه آفرید...»^۱

نام نشریه از نام «ملانصرالدین» مرد حقیقت‌پرست و بذله‌گوی افسانه‌ای که در میان مردم نامی آشنا و مانوس بود، گرفته شده و نشریه با استفاده از شیوه ملانصرالدین افسانه‌ای، واقعیت‌های روزمره را با کاریکاتورها و فلیپه‌تونها از نظر مردم می‌گذرانید و موجت تحریک و بیداری اذهان غبار گرفته آنان می‌گردید.

نخستین شماره نشریه ملانصرالدین در هفتم آوریل ۱۹۰۶ مصادف با ۱۲ صفر ۱۳۲۴ هجری قمری به مدیریت جلیل محمدقلی‌زاده نویسنده نامدار آذربایجانی در شهر تفریس منتشر شد. هدفهای نشریه از همان آغاز مشخص بود که می‌توان به ترتیب زیر خلاصه کرد:

۱. افشای اعمال تجاوزکارانه امپریالیسم عموماً ورژیم منفور تزاریسم خصوصاً.
۲. انتقاد از شیوه حکومت مطلقه در میان ملل مسلمان خاور نزدیک.

۳. مبارزه علیه خرافات، تعصبات و جهالت و...
۴. مبارزه علیه نژادپرستی از جمله پان‌اسلاویسم و پان‌ترکیسم و...
۵. دفاع و تبلیغ عقیده اتحاد بین‌الملل و دوستی ملتها.
۶. دفاع از حقوق کارگران و روستائیان.

۱. آذربایجان ساتیرا زورنالاری، پشین، ص ۱۴

۷. دفاع از تساوی حقوق زنان.^۱

* * *

در نخستین صفحه شماره اول « ملانصرالدین » کاریکاتوری از « شلینگ » چاپ شده بود. این کاریکاتور دنیای خواب آلود مسلمانان را نشان می داد که مسلمانان کم و بیش از خواب برخاسته و خمیازه می کشند و در تصویر صفحه آخر، آخوندی را نشان می داد که دست به دعای امپراتور روسیه برداشته و در پشت سر او گروه عوام با پشموریش و با حالت تسلیم صحنه ای را تماشا می کنند که در آن مأمور روسی با چکمه به روی سجاده نماز پانهاده و مدالی را به سینه آخوند نصب می کند و زیر همان تصویر این شعر پر معنی سعدی نوشته شده است:

گر به شیر است در گرفتن موش

لیک موش است در مصاف پلنگ

به نظر می رسد که تمام مطالب شماره نخست نشریه توسط جلیل محمدقلی زاده نوشته شده و عمر فائق نعمان زاده در نشر آنها به او یاری کرده است. موضوع تصاویر این شماره هم - که توسط اسکادا ایوانویچ - شمزلینگ [اسمر لینگ] ترسیم شده بود - از خود جلیل محمدقلی زاده بود.^۲ تیراژ این شماره نشریه هزار نسخه بود که در دومین شماره به دو هزار و پس از آن به پنجهزار رسید. پس از انتشار نخستین شماره های

۱. رحیم رئیس نیا، عبدالحسین ناهید، دو مبارز جنبش مشروطه. تهران،

آگام، ۱۳۵۲، ص. ۱۶۷.

۲. آذربایجان ساتیرا ژورنالی. پیشین، ص. ۲۱.

« ملانصرالدین » تمام نیروهای مرتج بسیج شدند و شروع به ایذاء مدیر نشریه کرده، از هر گونه تضییقی در مورد مدیر و دیگر همکارانش دریغ نورزیدند. به طوری که در شماره چهارم سال ۱۹۵۶ کاریکاتوری چاپ کردند که در آن جمعی از مرتجعین با چوب و چماق « ملانصرالدین » را در وسط نشانده و کتک می‌زنند.

لازم به یادآوری است که در بیشتر کاریکاتورهایی که در صفحه اول نشریه چاپ می‌شد معمولاً در گوشه‌ای از آن تصویر ملانصرالدین دیده می‌شود که با حالت تعجب و پرسش، تماشاگر حادثه است. چند شماره پس از انتشار نشریه کم‌کم پای نویسندگان و شعرای توانای آذربایجان مانند عبدالرحیم حق‌وردیف^۱ محمد سعید اردوبادی^۲ میرزا - علی‌اکبر طاهرزاده صابر و دیگران باز شد. ملانصرالدین از همان آغاز به مسائل کارگری و جنبش‌های روستائی علاقه خاصی از خود نشان می‌داد

۱- عبدالرحیم حق‌وردیف (۱۸۷۰ - ۱۹۳۳) از پیشوایان رئالیسم انتقادی در ادبیات آذربایجان است. او مؤلف داستانهای زیادی از جمله آهوان من، نامه‌هایی از جهنم، درویش ناکام و... است برای مطالعه بیشتر درباره زندگی و آثار او رجوع کنید به: کودآت و پنج داستان دیگر. ترجمه فرخ صادقی. تهران، رز، ۱۳۵۴. و عبدالرحیم حق‌وردیف، مهدی حسین. شمشیر آتشین. ترجمه کاظم خوشخبر. تبریز، نشر احیاء، ۱۳۵۷.

۲- محمد سعید اردوبادی (۱۸۷۲ - ۱۹۵۰) نویسنده و روزنامه‌نگار برجسته آذربایجانی مؤلف داستانهای تیریزمه‌آلود، شمشیر و قلم و مترجم آثار زیادی از نویسندگان روسی به زبان آذربایجانی است. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: علی کاتبی. «در حاشیه ادبیات مشروطه» کتاب ادک. گردآوری غلامحسین فرنود. تبریز، ابن‌سینا، ۱۳۴۸. ص. ۲۵. و محمد عارف، ادبیات. باکو، معارف، ۱۹۷۲. ص. ۱۱۹.

مِلّٰتِ الْاَلْبَانِ

فیبی ۱۲ قہذ

۲۸ آیل

120111



وسمی در راهنمایی و خود آگاهی آنها می نمود. چنانکه صابر همواره بازبان شیرین طنز، اشعاری در این مورد می سرود و محمد قلی زاده و دیگران مطالبی به نثر می نوشتند. روزنامه همواره با جسارت تمام و با شیوه‌ای انتقادی و طنز کوبنده از حقوق پایمال شده رعایا و کارگران شهرها، به ویژه کارگران صنایع نفت با کو دفاع می کرد و کلیه اعتصابات و جنبش‌های آنان را برای احیای حقوق خود با رغبتی وافر می ستود و منعکس می کرد:

بو چرخ فلک تر سینه دوران ائدیر ایمدی
فعله ده اوزون داخل انسان ائدیر ایمدی
اولماز بو کسی هرا شده دخالت ائده فعله
دولتلی اولان برده جسارت ائده فعله

ترجمه

وارونه شده کار جهان، گردش عالم
حالا شده هر کارگری داخل آدم
یعنی چه به هر کار دخالت بکند او
با پهلوی ارباب جسارت بکند او

۱- میرزا علی اکبر صابر، هوپ هوپ نامه، ترجمه فارسی از احمد شفاپی،
باکو، ۱۹۶۵، ص. ۲۵.

مناسبات کارگران با کارفرمایان شکم‌گنده و سیل کارگران بیکار به‌طور دائم موضوع مقالات و تصاویر آن را تشکیل می‌داد و آن چنان در این عده از مردم اثر می‌بخشید که هر لحظه آماده بودند با قهر و غضب پوست از کله کارفرمایان و سرمایه‌داران بکنند...

این نشریه به همان نسبت که احساسات کارگران را برمی‌انگیخت به همان نسبت نیز موجب تنویر افکار و باز شدن چشم و گوش روستائیان می‌گردید، چه آثارم. س. اردوبادی و ع. حق‌وردیف و بسیاری از تصاویر و کاریکاتورها مستقیماً زندگی فلاکت‌بار روستائیان را در خود منعکس می‌کردند. شکنجه‌هایی که روستائیان در قرن بیستم متحمل می‌شدند و همچنین مالیاتها و عوارض سنگینی که می‌پرداختند و... به‌وفور در صفحات ملانصرالدین دیده می‌شد.

مبارزه این نشریه علیه خرافات و فاناتیزم نیز جای مهمی را در نشریه اشغال می‌کرد و بعضاً به‌حدی افراط می‌شد که تصور می‌رفت این نشریه به همین منظور انتشار یافته است. «ملانصرالدین» ضمن تبلیغ زبان ساده و شیرین مادری برای اهالی آذربایجان مبلغ ایده‌های انسانی ادبیات ملی دیگر به‌ویژه ادبیات فارسی و نویسندگان رئالیست روسیه و ترکیه و... نیز بود و تمام نویسندگان آن به‌زبانهای فارسی و ترکی تسلط کامل داشتند.

ملائقہ اللہ

№ 32. ЦѢНА 12 К. МОЛЛА НАСРЕДИНЪ ۳۲ قیشی ۱۲ تیک

محمد علی میرزا به دربنده دعا ایڈٹر



آلہرن اللہون سوزہ دہندہ لیلہ
شیلاخ آجیب عالی بریندر
دعا به جان محمد علی سوزا در دہند

ملانصرالدین و ایران

«سالهای ۱۹۰۶-۱۹۱۱... آسمان تبریز و تهران مه‌آلود بود. خلقهای ایران علیه استبداد و خودکامگی در راه آزادی و استقلال می‌جنگیدند. انقلابیون در سنگرها، در حین رزم در ساعات آسودگی و فراغت اشعاری می‌خواندند که پاره‌ای از آنها هیجان‌انگیز و پرشور و برخی دیگر فکاهی و بامزه بود. معلوم نبود این اشعار را که علیه استبداد ایران، علیه مرتجعین و دشمنان جنبش مشروطه، علیه محمدعلی‌شاه و عین‌الدوله و میرهاشم بود چه کسی سروده و چگونه به آنها رسیده است.

اینها اشعار شاعر بزرگ آذربایجان میرزا علی‌اکبر هابرو بود. این اشعار از صفحات مجله فکاهی مشهور آذربایجان «ملانصرالدین» پس از درهم شکستن موانع و مقاومت‌های فراوان به آن سنگرها رسیده بود.

سراینده این اشعار شاعر ملی نیرومندی بود که نه تنها در میهن خود آذربایجان، نه فقط در ایران، بلکه در آسیای میانه، در بسیاری از سرزمین پهناور روس، در عراق و در ترکیه نیز کسب شهرت و معروفیت کرده بود.^۱ بنابه علی که پیش از این نیز گفتیم نشریه «ملانصرالدین» در رابطه با دست کم تحت تأثیر مستقیم سازمانهای مرقی و سوسیال دموکراسی قفقاز به حوادث برجسته سیاسی و اجتماعی کشورهای شرقی بویژه ایران، توجه فراوان داشت و از این جهت در تمام این کشورها طرفداران و خوانندگان بیشماری داشت.

حوادث انقلابی ایران و ترکیه پیوسته موضوع بحث نویسندگان و تصویرسازان این نشریه بود و مخصوصاً حوادث انقلابی در ایران در مقیاسی گسترده و بطور مداوم در شماره‌های نشریه پیگیری می‌شد.

نخستین جنبش نیرومند مشروطه خواهی ایران بین سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷ (۱۳۲۴-۱۳۲۶ هجری قمری) تحت تأثیر انقلاب روسیه شکل گرفته بود. پیش از این یک رشته عصیانهای ضد امپریالیستی و ضد استعماری مردم ایران در سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۳ رخ داده بود ولی از سال ۱۹۰۵ صورتی منظم‌تر و گسترده‌تر به خود گرفته بود.

از یک طرف سرمایه‌داری خارجی در کشور موضع حاکم به خود گرفته اقتصاد داخلی را تحت فشار و خفقان شدید قرار می‌داد و نمی‌گذاشت نیروهای ملی قدر است کنند و سرنوشت خوبش را معلوم سازند و همین موجب هیجان و طغیانهای نیروهای ملی در شهرها می‌شد و از طرف دیگر

۱- هوپ‌هوپ‌نامه، پیشین، ص. ۸.

خودسربهای مأمورین حکومتی و اربابان باعث نابودی نیروهای تولیدی کشاورزی در روستاها می گردید. و در نتیجه تمام روستائیان نیز به حالت ناراضی از حکومت و آماده طغیان بودند. دولتهای بزرگ امپریالیستی یعنی انگلستان، روسیه، آلمان، فرانسه، و امریکا سعی می کردند که به طرق مختلف در ایران نفوذ کنند و انحصارات و امتیازات هر چه بیشتر برای خود کسب کنند. آنها با گرفتن امتیازات تأسیسات مختلف، دادن وام، تأسیس بانکها، نفوذ در بازار داخلی و استفاده از منابع عظیم کشور وضعی بوجود آوردند که به گفته ایوانف «ایران در آغاز قرن بیستم به نمونه تپیک کشور نیمه مستعمره مبدل شده»^۱

از یک طرف روسیه تزاری و انگلیس با هدفهای استعمارگرانه چنگال خود را در شمال و جنوب برپیکر کشور فرو کرده و از طرف دیگر امپریالیسم آلمان و امریکا در پی بدست آوردن امتیازات و انحصارات برای خود بودند و در نتیجه بورژوازی نوپای کشور را در تنگنا قرار دادند پیشه‌وران و تجار را دچار استیصال و ورشکستگی نمودند. از این رو بورژوازی تازه بدوران رسیده ایران از رژیم پوسیده موجود، سرخورده، پی چاره می گشت.^۲

در این میان حکومت فاسد قاجاری ملعبه سیاستهای تجاوزکارانه استعمارگران بیگانه واقع شده و جبهه‌ای کاملاً ضد مردمی به خود گرفته

۱. انقلاب مشروطیت ایران. پیشین. ص. ۶.

۲- رجیم رئیس‌نیا. زمینه اقتصادی و اجتماعی و مقدمات انقلاب

مشروطیت ایران. تبریز، ابن سینا، ۱۳۴۷. ص. ۶۴.

بود. در نتیجه نیروهای طبقات مختلف مردم بتدریج متشکل شده، تظاهرات و اعتصابات ضدامپریالیستی و ضداستعماری آنان در بسیاری از ولایات ایران بویژه در تهران و آذربایجان روز بروز قاطعانه‌تر انجام می‌گرفت. مردم ایران خواستار برپایی حکومت مشروطه و تشکیل مجلس شورا بودند تا از ظلم و ستم خوانین در روستاها و خودسریهای حکومت در حراج منابع کشور جلوگیری کنند.

همان‌طور که گذشت انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، به جنبش انقلابی در خاور دور تکانی نیرومند داد. و چون ایران همسایه مستقیم روسیه بود، به همین جهت انقلاب ۱۹۰۵ روسیه به میزان چشم‌گیری به تقویت و تشدید روحیه دموکراتیک و انقلابی در کشور، مساعدت کرد. پیشروی یورش قهرآمیز ملی، مخصوصاً در نواحی شمالی، خصالتی توده‌ای و سازمان‌یافته کسب نمود و در ایران موج جنبش انقلابی که تمام کشور را فرا گرفته بود، به حرکت در آمد.

در دوره انقلاب ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱ فعالیت سیاسی توده‌ها نه تنها به شکل تظاهرات وسیع و اعتصابات دامنه‌دار و نبرد شدید بانبروهای ارتجاع، بلکه به شکل رشد سریع ادبیات مترقی و دموکراتیک نیز بروز کرد. ادبیات مترقی و دموکراتیک به فشرهای وسیع خوانندگان، تمام وقایعی را که در زندگی روی می‌داد، بیان می‌کرد. مطبوعات در گسترش و رشد این ادبیات نقش بسیار برجسته‌ای را ایفا می‌نمودند.^۱

۱- گ.گ. گامین. عارف شاعر مردم، ترجمه غلامحسین مبین. تهران،

آبان، ۱۳۵۲، ص. ۲۹

به این ترتیب مطبوعات در سالهای انقلاب ایران رشد بیسابقه‌ای یافت چنانچه فقط از سالهای اول انقلاب تا کودتای ضد انقلابی ۱۹۵۸ بیش از صد و پنجاه روزنامه و مجله در ایران منتشر شد.^۱

در میان این روزنامه‌ها و مجلات نشریات طنز آمیز و فکاهی نیز بودند که وقایع سیاسی روز را در خود منعکس می‌کردند. مخصوصاً روزنامه «صوداسرافیل» ستونی با عنوان چرند و پرند داشت که مورد علاقه شدید مردم بود. در این ستون اشعار تند سیاسی به صورتی نغز و دلپسند علیه استعمار خارجی و ارتجاع داخلی ایران چاپ می‌شد.^۲

همچنین مجله ملانصرالدین که از سال ۱۹۵۶ در تفلیس به زبان آذربایجانی انتشار می‌یافت، در شمال ایران و حتی تهران علاقمندان زیاد داشت. این مجله از وقایع ایران کاملاً مطلع بود و نسبت به وقایع اظهار نظر می‌نمود و همان شهرت و موفقیت را دارا بود که مجلات و روزنامه‌های فارسی داشتند.^۳

نشریه ملانصرالدین از نخستین شماره‌های خود حوادث انقلابی ایران را دنبال می‌کرد و یکی از حامیان بزرگ و پشتوانه‌های ذهنی انقلابیون ایران به شمار می‌رفت. بطوریکه آنها را از اشتباهات برحذر می‌داشت و دشمنان را افشا و روحیه انقلابی را در آنها تقویت می‌کرد.

ملانصرالدین با اینکه ظاهراً هیچ بستگی با سازمانهای سیاسی

۱- انقلاب مشروطیت ایران، پیشین، ص. ۳۸.

۲- باقره و منی، صوداسرافیل، تهران، ۱۳۵۷.

۳- انقلاب مشروطیت ایران، پیشین، ص. ۳۹.

نداشت ولی اکثر گردانندگان و نویسندگان آن پیوندهای محکمی با
سوسیال دموکراتهای قفقاز داشتند و از اینرو تحت تأثیر مستقیم نظرات
و راهنماییهای سازمانهای مذکور بودند.

تقریب سال ۱۳۲۹ دلاک می‌گردد بر شش ماهه شدن سال چون لشکر نومیها و مستوفیهای
حکومت پرست مراجع فوشونرا شش ماهه میدهند و تومانی شش قراند گرمی کشند و به شش محل جوله میدهند
آخر هم بد از شش سال وصول نمی‌شود یعنی مباشرین جز در شب بید ساعده برات خوی نموده و حاصل آورده‌اند

روز	ماه	ربیع الثانی جمادی الاقل جمادی الثانی و شب شبان رمضان در این طهران
شنبه	۱	خوبست مثل ناصرتکدا - مس و گرمین عشق گرمین و افاده سوین و از تمام منلوقات تقسیم ایما کردن.
یکشنبه	۲	خوبست هر ویتلی جای مهر ساز پوست گرمین و قفس بیخج دایق و ملل منیرا صاحب همدن
دوشنبه	۳	امروز جز قمش دهن بشاگردان مکاتب نشاید. (تولد حاجی سید سرافقه)
سه‌شنبه	۴	نیک است مثل بصیرالسلطنه و بروز هر معتز قلب و زور برین و پول دولت و ملت را بشود گرمین و مسخرالسلطنه را فریب دهن.
چهارشنبه	۵	چهارشنبه نایبه باید هر معتز پیش نرفتن قنون عد.
پنجشنبه	۶	خوبست حاجی نظام‌القوله ظیم بودن هر روز هر جکر زیاد کردن مال و خرج نشکرین هر رنگ نرفنی مسافت.
جمعه	۷	جز زیارت اجنبیون چیزی نایبه و نایب. (تولد سیدالمحققین)
شنبه	۸	خوبست مادم الحیات مثل نفع‌الله خان که بجای سابق مصلحت بر حساب و مراش و شاهه ماله هجرا و مرخصی و حاجی ابراهیم از تیا بیون عدن
یکشنبه	۹	خوبست سخونی السلک عدن بیرزا حسین واعظ.
دوشنبه	۱۰	از هر ساعت بطور مده الا غروب خوبست چلوو گیاب و جای خوردن اعضای لیجن در آنرا حاله.
سه‌شنبه	۱۱	نیک است تریف حشرون انجای لیسن از جلالسلک
چهارشنبه	۱۲	ربیع خالی از سیرت طرافت لولاست (تولد لاناالاسلام)
پنجشنبه	۱۳	نیک است خلوت حشرون اعضای لیسن و بد گواش کردن اعضای لیسن.
شنبه	۱۴	خوبست تبارق گرمین جلالسلک از ریایه و از بلعین حاله و تقسیم گرمین با اعضای لیسن.
یکشنبه	۱۵	مالح عدن از تربیت دحمران و بمرسه ننگدانشن بجهت. (تولد کریمه)
دوشنبه	۱۶	خوبست مثل منسلطه در هفتاد سال گری ریسر حاله آنرا به از عدن و دهن هزار تومان مواجیبوسالی جلد هزار تومان داخل برین
سه‌شنبه	۱۷	خوبین و در دهنی گرمیند بصلت‌های معنی خوش پول خوبست (آتش گرمین خرافه اوس)
چهارشنبه	۱۸	از موساعت هر و پساندالی و ساعت از هب گفته حواست نیاز حو لعلو جای خور من و فلان کیندن اعضای لیسن و بصلت شد که این
پنجشنبه	۱۹	اعمال خوب است در هر خربشنت آب هر فرهاد است (تولد آقا میرزا حسین)
شنبه	۲۰	نیک است مثلت گرمین لاناالاسلام از پیش رمن قانون حقه سینه رئیس روحانی و فریجیوناق باید
یکشنبه	۲۱	دلاک می‌صنفت براد اندان فاروق ریسان پای و کرانوی بریم آقا و جوس ساری حاجی رسا
دوشنبه	۲۲	خوبست هر و سی سوین بیرزا سینه آقا تولد حاجی میرزا حواد سینه و بصلت هر هزار کولان خرج کردن
سه‌شنبه	۲۳	دلاک می‌گردد به داخل منن حاجی شجاع‌القوله و اند ظنی بیرزا و سر حاجه السلک به آلهام طین
چهارشنبه	۲۴	مالح دزد
پنجشنبه		محل فزون: هر لبر حقه چهارم سار کجه حاجی بیرزا حسن سینه دکان میرزا جبر رمل و دهنویز
شنبه		لنا: رئیس لیسن



مغز خراسی

مغز انسان

نشریه ملانصرالدین در شماره اول سال ۱۹۰۷، دهقانان ایرانی را تصویر کرده بود که بازمین زراعتی، مورد خرید و فروش قرار می گرفتند. روستائیان از بام تاشام بی وقفه جان می کنند و با این حال اهل و عیالشان دائماً گرسنه بودند. در مقابل خوانین و خدمتگزاران عالیرتبه دولتی در کمال عیش و عشرت به سر می بردند. رحیم خان حاکم محال قره داغ که در تاریخ ایران به غداری و خونخواری مشهور است موقع مسافرت از دهی به دهی دیگر، چنانچه اسب یا الاغی برای سوار شدن پیدانمی کرد برگرده روستائیان سوار می شد.^۱

برای اهالی ایران خاصه آذربایجان، این وضع قابل تحمل نبود، اهالی تبریز با عصیانهای مداوم پایه های حکومت را به لرزه در آورده،

۱- آذربایجان ساتیراژورنال لادی. پیشین. ص. ۳۷.

آنها را مورد تهدید قرار می‌دادند و برای عملی ساختن خواسته‌های خود پافشاری می‌کردند و در این موقع بود که صدراعظم مستبد درخواست برکناری عین‌الدوله، فرمانده نیروهای ضدانقلابی را کرد.

انقلاب ایران منافع امپریالیستها و استعمارگران خارجی را در معرض خطر جدی قرار داده بود. از این رو آنها نیز صفوف خود را فشرده‌تر کردند. در اوت ۱۹۰۷ بین نیروهای تجاوزکار روسی و انگلیسی سازشی حاصل شد که بر طبق آن کشور را بین خود تقسیم کردند. بزعم نشریه «ملانصرالدین» حکومت مرتجع داخلی از کمکهای بیدریغ نیروهای غارتگر خارجی بهره‌مند بود، چون آگریاری مستقیم آنها در بین نبود مردم ایران در مبارزه خود به راحتی بر ارتجاع داخلی پیروز می‌شدند و به همین سبب بود که نشریه «ملانصرالدین» دست به افشای سیاستهای غارتگرانه حکومت روسیه و انگلیس و آلمان و امریکا در ایران زد این نشریه در فیلپه‌تونی با عنوان «منجوق» حکومت امریکا را که سعی در گسترش نفوذ و تسلط خود در کشورهای شرقی داشت، مورد حمله قرار داده می‌نویسد:

«... بلی چهارصد سال پیش وقتی آدمهای وحشی و برهنه جنگلهای امریکا فریب رندان اروپایی را می‌خوردند و تمام طلاهای اندوخته خود را به آنها می‌دادند، در مقابل چند منجوق بی‌ارزش از آنها می‌گرفتند... اما امروزه در قرن بیستم «هندو» های ایرانی و قفقازی رزق نان و فرزندان خود را دودستی تقدیم رندان امریکامی کنند

و در عوض چند منجوق بی ارزش نیز نمی خواهند.^۱

جلیل محمد قلی‌زاده مدیر نشریه «ملانصرالدین» در داستانها و فلبه تونهای خود همواره علل مهم انقلاب و مقاصد سیاسی توده‌های ایرانی و طبقات و قشرهای مختلف مردم را مورد بحث قرار می‌داد. در داستان «آزادی در ایران» و دیگر داستانها و فلبه‌تونهای او این موارد با هنرمندی خاص نموده شده است.^۲

یکی از عوامل انتشار افکار انقلابی در سراسر ایران این بود که در آن زمان دهها هزار نفر از ایرانیان در کارخانه‌های شهرهای قفقاز: باکو، تفلیس و غیره مشغول کار بودند. هزاران نفر از فارسی‌زبانها، کردها، و آذربایجانیهایی که در قفقاز کار می‌کردند در حوادث انقلابی سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه شرکت کرده بودند.

نشریه «ملانصرالدین» وضع زندگی این کارگران را در قفقاز تشریح می‌کرد و از نظر خوانندگان خود می‌گذرانید. در شماره ۲۷ مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۰۶ مقاله‌ای در این مورد با عنوان «درآمد کارگران ایران به کجا می‌رود» چاپ شده بود و همچنین تصویری در رابطه با همین مقاله در شماره بعدی نشریه از این نظر دارای اهمیت شایان توجه است. در این مقاله و تصویر از مناسبات کارگران ایران با کارفرمایان و ستمی که از جانب کارفرمایان متحمل می‌شوند و همچنین جنایات مأمورین ایرانی مقیم قفقاز مانند ارفع‌الدوله کنسول ایران نشان داده

۱. همان‌جا، ص. ۳۸.

۲. جلیل محمد قلی‌زاده، سچلمیش اثر لری. باکو، ۱۹۷۶، ص. ۳۶.

شده است. این مامورین، پول نانی را که کارگران برای ارسال به خانواده‌های خود جمع آوری می‌کردند، به‌عنف از دستشان خارج می‌ساختند. ملا نصرالدین با تصویر چنین وضعیتی کارگران را برای رهایی از قید بردگی و ستم دعوت مسی کرد. این نشریه بعضاً اعمال بیهوده این کارگران را مورد شدیدترین انتقادات قرار می‌داد و از آنها دعوت می‌کرد که در جهت منافع انقلاب ایران قدم بردارند. این دعوتها هیچگاه بی‌نتیجه نمی‌ماند، چون کارگرانی که تجربیات سیاسی برای خود کسب کردند، به‌وطن باز گشتند و در صفوف انقلابیون جای گرفتند و دوشادوش دسته‌های فدایی در راه استقلال و آزادی ایران مبارزه کردند.^۱

نشریه «ملا نصرالدین» پیوسته ایرانیان را به گرفتن درس عبرت از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه دعوت می‌کرد. در رابطه با این موضوع جادارد از کمک‌های بیدریغ سازمانهای سوسیال دموکراسی قفقاز به انقلاب ایران یاد کرد، مخصوصاً گروه دموکرات «همت»^۲ که در اعتلای شعور سیاسی کارگران ایرانی نقش عمده‌ای داشته است. علاوه بر این

۱. تادریخ مشروطه ایران، پیشین، ص. ۱۹۴.

۲. همت یکی از سازمانهای سوسیال دموکراسی که به‌اینکار استالین و توسط نریمان نریمانف پزشک، دانشمند و نماینده نویسنده و عزیز بیک‌اف بنیاد گذاشته شد. رجوع کنید به: فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، پیشین، ص. ۱۳. همچنین، نریمان نریمانف برگزیده آثار. ترجمه محمد حریری اکبری، تبریز، ابن‌سینا، ۱۳۵۶. پیشگفتار.

خود کارگران ایرانی در تفلیس و باکو گروه سیاسی «سجاهدین ایوان»^۱ را تشکیل داده بودند که از همکاری نزدیک ن. نریمانف و عزیزبیک اف^۲ دو عضو فعال سوسیال دموکرات برخوردار بودند. همچنین صدها تن از قفقازیه‌ها، روس‌ها، ارمنی‌ها و گرجی‌ها که در انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۸ روسیه شرکت داشتند، برای کمک به جنبش انقلابی به ایران آمده بودند. و بسیاری از آنان آنان جان خود را در راه استقلال و آزادی ایران در تبریز ورشت قربانی کردند.^۳

محمدسعیدالدوبادی نیز از طرف سازمان سوسیال دموکرات برای کمک به هدفهای انقلابی ایران، به تبریز آمده و نتیجه مشاهدات خود را برای درج در نشریه «ملانصرالدین» به تفلیس می‌فرستاد. او از مشاهدات خود در تبریز بیش از صد مقاله، فلیه‌تون و اشعار افشاگرانه و همچنین رمان معروف «دومانی تبریز» (تبریز مه‌آلود) را به قلم آورده است. او در این فلیه‌تون‌ها و مقالات اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران را تشریح

۱. فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، پیشین، ص ۱۷.

۲. مهدی عزیزبیک اوغلی (۱۸۷۶-۱۹۱۸) از بیان‌گذاران سازمان

«همت» در سال ۱۹۰۴ در شهر باکو است. وی در انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ عملاً شرکت داشت و پس از انقلاب اکتبر در شب بیستم سپتامبر ۱۹۱۸ جزو گروه ۲۶ نفری بلشویک‌های باکو به دست عمال انگلیسی تیرباران شد. از آنها تا فیما، پیشین، ص ۵۱.

در باره عزیزبیک داستانهای زیادی نوشته‌اند. رجوع کنید به «بسرک روزنامه فروش» در مجموعه خرابکار، نوشته حسین مهدی ترجمه صمد بهرنگی، تبریز، شمس، ۱۳۴۸. نیز نگاه کنید به داستان فانتری در مجموعه «کودات» پیشین.

کرده است. مثلاً در فلیپه تون «باغ» او از هرج و مرجی که در ادارات ایران حکمفرما بود و همچنین مالیاتهای سنگینی که روستائیان ملزم به پرداخت آن بودند. و نیز در فلیپه تون «پادشاهان آذربایجان» از خودسریهای خوانین ایران به طرز افشاگرانه بحث کرده، این فلیپوتونها در شماره‌های ۲۵ و ۲۷ نشریه ملانصرالدین سال ۱۹۰۸ چاپ و منعکس شده بود.^۱

ملانصرالدین قدم به قدم حوادث و رویدادهای ایران را دنبال می‌کرد و آنها را در معرض دید مردم می‌گذاشت و موجب تشویق آنان می‌شد. در شماره ۲۵ مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۰۶ کاریکاتوری به نام «اغتشاش» در تبریز چاپ شده که مردم عصیانگر تبریز را نشان می‌دهد. در این تصویر مردم خشمگین، امام جمعه مرتجع تبریز را در میان گرفته و کتک می‌زنند. محمدعلی میرزا ولیعهد از ترس به کنسولگری روسیه پناهنده شده و در سویی عده‌ای دیگر از مرتجعین هولناک و ترسیده در کنسولگری انگلیس را می‌زنند. در شماره ۳۰ مورخ ۲۷ اکتبر همان سال تصویر دیگری به نام «تبریز» که حاکی از قیام مسلحانه و خشم بی‌حساب مردم است چاپ شده. در این تصویر مردم، امام جمعه سعادت‌الملک و آقامیرهاشم مرتجع معروف را تعقیب می‌کنند. در زیر بغل ملا میرهاشم رشوت‌هایی که از مردم بینوا و فقیر گرفته دیده می‌شود و در طرف دیگر تصویر، عده‌ای افراد فراری را مورد استهزا قرار داده و قهقهه می‌نهند.^۲

۱. آذربایجان سابقاً ژورنال لادی. پیشین، ص. ۳۹.

۲. همانجا، ص. ۴۰.

ملا نصر الدين

№ 23. Цѣна 12 к. МОЛЛА НАСРЕДИНЪ ۲۳ قيس ۱۲ نوك



O. M. SHAKHMATOV

— ييز زور ايسميريكه آتياق خاش ايجيريك سكه ييزه ديمير يول امتيازى ورمسكز.

ما كه زور نهي گوئيم . فقط خواهش مي كنيم به ما

امتياز راه آهن بدهيد .

انقلاب ایران روز به روز گسترده‌تر می‌شود و نشریه ملا نصرالدین ضمن تشویق آنان به ادامه مبارزه به آنها هشدار می‌دهد که مراقب باشند تا ارتجاع در صفوف آنان رخنه نکند یا اینکه فریب ارتجاع را نخورند. با این حال مرتجعین با توسل به دسایس و حیل‌های بسیار با اعمال سیاست‌های مکارانه، توانستند اقبال را دوباره بر سر کار بیاورند.^۱ برغم مقاومت زحمتکشان رنج‌دیده ایران، هنگامی اقبال روی کار آمد پس از اندک مدتی سیاه‌کاربهای خود را بر ملا ساخت. در این موقع صداهای خشمگین اعتراض از هر گوشه برخاست. و نشریه ملا نصرالدین از زبان میرزا علی اکبر طاهرزاده صابر خطاب به ایرانیان نوشت:

هه دی گوروم نه اولدی بس، آی بالام ادعالرین؟

دوتمش ایدی یری گوگی ناله‌لرین، نوالرین،

یوقسا قانوبدا عیبوی بوشلامسان ادالرین؟

ایمدی حریف، سوز همان من‌دیه‌ن اولدی

اولمادی؟

انجمن اهلنین، قوچاقا سن دیمدینمی برتکی

۱: در بهار سال ۱۳۲۵ هجری قمری میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان یکی از بزرگترین مسبین بدبختیهای ایران که در جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۱ هجری قمری از کشور تبعید شده بود پس از سه سال و نیم دوباره به ایران فرخوانده شد و نمایندگان مجلس به علت سستی و بی‌حالی تصمیم مؤثری در این باره نگرفتند. رجوع کنید به از صبا تا نیما، پیشین، ص. ۵۲. همچنین رحیم رضا زاده ملک. حیدرخان عمواوغلی. تهران، دنیا، ۱۳۵۲. ص. ۶۵.

ویرمیه جگ رضا، گله اولکه مزه «اتابک»ی؟
 نولدی که تزبوشالیدی بس ایش گورن انجمنده کی؟
 کهنه قاپو همان دابان، من دین اولدی اولمادی؟
 سن اود گلمیدین دیدین وار بزم اتحادمز؟
 منده یاد ندادر؟ دیدیم: یوق بونا اعتمادمز،
 بغضه، نفاقه در بزم غیرت واجتهاد مز
 پرده آچلدی نا گهان من دین اولدی اولمادی؟

ترجمه:

ها، د بگو، پسر، چه شد آنهمه ادعای تو؟
 گرفته بود هر طرف ناله تو، نوای تو...
 به عیب برده ای تو پی، ترک شده ادای تو؟
 کنون، عزیز من، همان گفته من مگر نشد؟
 نگفتی ای پسر مگر که سالمی و بی مرض؟
 نگفتمت که حرص گشته بر وجود تو عرض؟
 نگفتی آن زمان که ره نیافته بتو عرض؟
 حال که گشت امتحان، گفته من مگر نشد؟
 نگفتی ز اهل انجمن رضا نمی دهد یکی
 که تا قدم نهد به مرز و بوم ما اتابکی؟
 چه شد که گشت خالی انجمن سریع و سیخکی؟

تخته همان و در همان، گفته من مگر نشد؟^۱

مردم ایران و انقلابیون که نتوانسته بودند از بازگشت اتابک و روی کسار آمدنش جلوگیری کنند دوباره اعتراضات خود را تشدید کردند. در این موقع، اتابک توسط عباس آقا تبریزی یکی از مجاهدین مشروطه و بانظر تأیید کمیته سری انقلابیون ایران در جلومجلس شورای ملی به قتل رسید.^۲

قتل اتابک مسوقناً انقلابیون ایران را به وجد آورد و روزنامه آذربایجان، که به همت ستارخان پدید آمده بود و از شیوه ملانصرالدین پیروی می کرد^۳، شعر مفصلی خطاب به ملانصرالدین چاپ کرد:

هه گوروسن یرنده دربر به برا دعامزی

گور نیجه مستجاب ایدوب تاری بزیم دعامزی!

ویردی کمال لطف ایله مطلب ومدعا مزی،

ایمدی نیجه اولدی ملاممو، من دین اولدی

اولمادی؟

انجمن اهلنون دیدون غیرت وهمتی گرك

سن سایانی کناره قوی، گور که نلر سایار فلک

من دیمه دیم اتابکون واردی باشنده بر کلک

۱. هوپ هوپ نامه. پیشین ص ۹۷.

۲. حیدرخان عمواغلی. پیشین ص ۷۷.

۳. ازها تا نیما. پیشین ص ۵۳.

ایمدی نیجه اولدی ملاممو، من دین اولدی اولمادی؟

من دیمه دیم که ویرمیون پول بود یاره هر کسی،

هر گلنه تانمیون انجمن مقدسی؟

من دیمه دیم که صبر ایله گورنه چخار نتیجه سی؟

ایمدی نیجه اولدی ملاممو، من دین اولدی

اولمادی؟

سالمشیدی تزلزله جانمی وا وطن سسی،

گلدی قولاغه نا گهان قاصد خوش سخن سسی:

نالا دیلار اتابکی باتدی بونششدن سسی.

ایمدی نیجه اولدی ملاممو، من دین اولدی

اولمادی؟

این شعر مفصل است. ترجمه چهار بند آن در کتاب «از صبا تا نیما»

چنین آمده است:

ها، دیدی که همه ادعاهامان همه درست و بجا بود؟ دیدی

خداوند چگونه دعای مارا مستجاب و مطلب و مراد مارا روا کرد؟ حالا

ملاممو، آنچه گفته بودم شد یا نشد؟ گفتی اعضای انجمن باید غیرت و

همت داشته باشند. تو آنچه را که شمردی کنار بگذار و بین فلک چها

می شمارد. نگفتم بلایی به سر اتابک خواهد آمد؟ حالا ملاممو، آنچه

گفته بودم شد یا نشد؟ نگفتم که هر کس را به این دیار راه ندهید و انجمن

مقدس را به هر کسی شناسانید؟ نگفتم که صبر کن و بین نتیجه کار

چه می‌شود؟ حالا ملامعو آنچه گفته بودم شد یا نشد؟ فریاد و اوطنا جانم
را به لرزه انداخته بود که ناگهان پیک خوش‌خبر رسید و گفت که کلک
اتابک را کنده‌اند. حالا ملامعو، آنچه گفته بودم شد یا نشد؟...^۱

نشریه ملانصرالدین پیش از ملاحظه اشعار مندرج در روزنامه
آذربایجان، شعری خطاب به آن و ملت ایران چاپ کرد که در ضمن آن
مردم را به ادامهٔ صحیح مبارزه دعوت می‌کند و آنها را از ارتکاب اعمال
تروریستی برحذر داشته، این گونه عملیات را محکوم می‌سازد. صابر
در این شعر که در شماره مورخ دوم اکتبر ۱۹۰۷ ملانصرالدین چاپ
شده، باحالتی طنزآمیز من غیر مستقیم یاد آور می‌شود که برای آزادی
مردم، ترور فردها، کاریست بسیار کم اهمیت و تا پیروزی فاصله بسیار
دارد. و به مردم توصیه می‌کند که هر چه محکمتر به سلاحهای خود
بچسبند. که روزنامهٔ آذربایجان هم مجدداً جوابیه‌ای به آن می‌نویسد.
شعر ملانصرالدین چنین است:

لوغالاشوب آگورمه مشا چونخدا بيله فريلداما،
تربيه سزاوشاق کيمي بوش بوشنا هريلداما،
باش قولاغين دوزلميوب چونخدا باسوب گوريلداما،
دينمه، دانشما، يات بالام! سن ديهن الميوب هله.
منتظم اولماش عمل رونق کار اولورمی یا؟
صبح طلوع ایتمه مش وقت نهار اولورمی یا؟

۱. ازها تا نیما. پیشین. ص. ۵۲.

بر گل آچیلماق ایله ده فصل بهار اولورمی یا؟
 دینمه، دانشما، یات بالام! سن دین اولیموب هله.
 قتل ایلدیز اتابکی، منکه بو امری دانمram،
 وار گنه مین اتابکز، یوخسا عمل لی قانمram؟
 کهنه قاپو بوتیزلیگه تازه لسه، اینانمram.
 دینمه، دانشما، یات بالام! سن دین اولیموب هله.
 گیرم اتابک اولدی ده، توپ و تفنگزهانی؟
 بحر عمیق حرب ده کشتی جنگزهانی؟
 اسگی حمام دراسگی طاس، پس بینی رنگزهانی؟
 دینمه، دانشما، یات بالام! سن دین اولیموب هله.
 سویله منه وزارت مالیه نزدولدی می؟
 یا اوزون ال، اوزون پاپاغ قسسالاشوب گودلدی می؟
 اولکه نزه شمند و فریول تا پایلدی گلدی می؟
 دینمه، دانشما، یات بالام! سن دین اولیموب هله.
 دارشغای طهرانین گیت ایله برسیاحتین،
 میرزا ابوالحسن خانین گور روش طبابتین،
 تن یاری بولدی زهر ایله یکر عجم جماعتین
 دینمه، دانشما، یات بالام! سن دین اولیموب هله!

پزنده، آی ندید بدید، اینقده برورنکن.
چوبچه‌های بی‌ادب بیخودی هرورنکن!
داخل آدم نشده، اینقده ورورنکن!

جيك نزن، بچه، بخواب، آن که تو گفتی نشده!
عمل نگشته روبراه، روتق کار آیا میشه؟
هنوز روشن نشده، وقت ناهار آیا میشه؟
هنوز گل وانشده، فصل بهار آیا میشه؟

جيك نزن، بچه، بخواب، آن که تو گفتی نشده!
کشتید اتابکو؟ - بله، بسیار خوب، ولی بدان،
نیست مگر هزارها اتابك اندر این زمان؟
کهنه مگر تازه میشه؟ - من که نمیکم گمان.

جيك نزن، بچه، بخواب، آن که تو گفتی نشده!
مرده اتابك شما، توپ و تفنگتان کجاست؟
ببهر ژرف رزم، هان، کشتی جنگتان کجاست؟
کهنه حمام و کهنه طاس، کاسه رنگتان کجاست؟

جيك نزن، بچه، بخواب، آن که تو گفتی نشده!
وزارت مالیه‌تان، بگو، درست شد آخر؟
کلاه و آستینتان کوتاه شد یا که نخیر؟
بالاخره کشورتان شد صاحب شمندوفر؟

جيك نزن، بچه، بخواب، آن که تو گفתי نشده

دار شفا ندیده‌ای، برو بکن سیاحتش،

میرزا ابوالحسن بین باروش طبابتش.

کشته بزهر از عجم بیشتر جماعتش.

جيك نزن، بچه، بخواب، آن که تو گفתי نشده^۱

در سال ۱۹۰۷ محمدعلی شاه برای سرکوبی قیام مسلحانه مردم تبریز رحیم خان قره‌داغی را مأمور کرد. دفاع مردم تبریز در مقابل دسته‌های راهزن رحیم خان یکی از صفحات قهرمانانه و فراموش‌نشده‌ی تاریخ ایران است. مردم تبریز در دفع حملات راهزنانه دسته‌های رحیم خان از راهبری «ستارخان» بهره‌مند شدند و از این به بعد است که ستارخان گروه‌های انقلابی را مستقیماً رهبری می‌کند. در اینجا بجاست از آنهایی یاد کنیم که در شورش «رژمنار پوتیومکن» شرکت کرده بودند و اینک در تبریز دوشادوش انقلابیون ایران باقشون مهاجم عین‌الدوله می‌جنگیدند^۲. ستارخان توانست قشون عین‌الدوله و دستجات قلدرخان‌ماکو را تارومار کند و موجبات تحسین جهانیان را برانگیزاند. شعری را که صابر در ستایش از ستارخان سروده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است:

۱. هوپ‌هوپ‌نامه، پیشین، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۲. معروف است که ملاح رژمنار پوتیومکن فرماندهی توپخانه

انقلابیون تبریز را به عهده داشت:

حال مجذوبم گوروب. قاره، دیمه دیوانه در
نعره شوریده می ظن ایتمه بر افسانه در
شاعرم، طبعم دنز، شعر تریم دردانه در،
آفرینم همت والای ستارخانه در...^۱

ترجمه:

حال مجذوبم چو می بینی، مگو دیوانه است،
ظن مبر این نعره شوریده ام افسانه است.
شاعرم، دریاست طبعم، شعر من دردانه است.
بهیجتم، عیشم، سرورم، و جدم احرارانه است.
جذبۀ من جرأتی مردانه جانانه است.
آفرین! چون همت ستارخان مردانه است!^۲

در اعمال ضد انقلابی سال ۱۹۰۸ حکومت‌های روسیه و انگلیس
نقش عمده‌ای داشته‌اند، در ۴ ژوئیه همین سال سرهنگ لیاخوف فرمانده
روسی از بزدلی محمدعلی شاه استفاده کرده به نام او درخواست کرد که
نمایندگان موقی مجلس خود را تسلیم او کنند و وقتی جواب رد شنید
مجلس را طبق نقشه قبلی زیر آتش توپ گرفت. لیاخوف پس از

۱. اذهبنا تا نیما. پیشین. ص. ۴۶.

۲. هوپ‌هوپ نامه. پیشین. ص. ۲۱۷.

درهم شکستن مقاومت آزادیخواهان تهران قصاص خونینی از دستگیر شدگان براه انداخت. محمدعلی میرزا، لیاخوف را بعنوان فرماندار نظامی تهران تعیین کرد و بدین ترتیب ضربه محکمی به مجلس ملی ایران وارد ساخت. نشریهٔ ملانصرالدین در شماره ۳۰ مورخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۰۸ پس از بمباران مجلس شورای ملی و قتل ناجوانمردانه میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و ملك المتكلمين درباغشاه نوشت:

«ما در مصیبتی که برای ایران رخ داده با برادران ایرانی خود شریک هستیم. به روان پاک ارباب قلم و مجاهدان آزادی که به فرمان جلاخان نامرد در راه وطن به شهادت رسیده‌اند کرنش می‌کنیم و نجات کشور ایران را از این مصیبت و خوشبختی مردم آن را از صمیم قلب آرزو مندیم...»^۱ پس از این وقایع نیروهای انقلابی خود را برای مقابله نهایی آماده‌تر می‌ساخت و مردم ایران پس از بستن مجلس شورا ساکت نمی‌نشستند.

در این موقع آوازه و شهرت ستارخان به اقصا نقاط جهان رسیده بود. د. لنین در این مورد نوشت: «همچنانکه مشاهده می‌کنیم، پیروزی انقلابیون تبریز بر قشون شاه موجب تحریک جنبشهای روسیه گردیده.» او در همین مقاله ستارخان را «پوکاچف آذربایجان» توصیف کرده است.^۲ مشروطه خواهان ستارخان را «سردار ملی» و مطبوعات اروپای غربی «پوکاچف آذربایجان» و «گاریبالدی ایران» می‌نامیدند.^۱

۱. از صبا تا نیما، پیشین، ص. ۴۴.

۲. آذربایجان سائیرا ژودنال لاری. پیشین، ص. ۴۱.

ملا نصر الدین

№ 24. ЦѢНА 12 К. МОЛЛА НАСРЕДИНЪ

۲۴ قبتی ۱۲ فیک



اگر ہ نفر لامذہب و کلیل ظہرانہ ان پنجشنبہ ر — مجلسی دافیداجقم
 Видайте как была борбошана
 алчунатов, инак, сорошуну.

انقلاب تمام طبقات موجود در ایران را به حرکت واداشته بود؟
و هر طبقه‌ای سعی داشت که نفعی در جهت منافع طبقه خود کسب کند و
همین مسأله را پیچیده‌تر می‌ساخت، اینان در دقایق قطعی سرنوشت
نقشی متضاد بازی می‌کردند. نشریه ملا نصرالدین ضمن انتقاد از این
قبیل باند بازیهای دسته‌های سیاسی داخلی، تأکید می‌کرد که این
دستجات انقلاب را به پول می‌فروشند و مقصد انقلاب را به بیراهه می‌کشانند
و این هشدار بود به انقلابیون که آگاه‌تر باشند. نشریه در شماره ۴۷
مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۰۸ به کنایه نوشت: «ستارخان قشون شاهرا شکست
داده روز به روز پیشرفت بیشتری می‌کند، حالا کاری نداریم، کم مانده
خودش پسادشاه آذربایجان شود، کساری به اینهم نداریم، اما مسأله
اینجاست که گیریم ستارخان تمامی آذربایجان را گرفت و خود شاه
شد، حالا بیایید ببینیم، این دسته‌های قلدر سیدهای کنار تلخه‌رود را
چگونه جواب خواهد داد و این گر گهای وحشی دو پای خدا را چگونه
رام خواهد ساخت، مسأله در اینجاست.»

قشون خونخوار نیکلای امپراتور روسیه هر لحظه آماده بود که
به انقلابیون ایران در تبریز ضربه بزند و بدنبال دخالت‌های غیررسمی
لیاخوف، نیروهای نیکلای، آذربایجان را رسماً اشغال کرد و به گفته
«لنین» حوادثی که نیروهای روسی در انقلابات سال ۱۸۴۸ در مجارستان

وسایر نقاط اروپا بوجود آورده بودند، در آسیا تکرار شد...^۱
در اوت ۱۹۱۰ به تحریک نیروهای امپریالیستی نقشه قلع و قمع
فدائیان چیده شد و نبردی سهمگین علیه آنان در تهران آغاز کردند. در
این جنگ ستارخان و باقرخان سخت مجروح و اسیر شدند و هم در این
سالها بود که انقلاب ایران / بخصوص فدائیان تبریز / نیروی اساسی
خود را از دست داد^۲ و از مسیر اصلی منحرف شد.

محمد علی شاه که به روسیه فرار کرده بود در ژوئیه ۱۹۱۱ به کمک
حکومت روسیه از طریق استرآباد وارد ایران شد و به یاری ترکمنهای
ناراضی از حکومت مرکزی راه تهران را در پیش گرفت ولی در پائیز
همین سال طرفدارانش تارومار شدند و او دوباره به روسیه فرار کرد.
در این دوره ملانصرالدین با شوروی بی حد ایرانیان را به مقاومت
تشویق می کرد و با کاریکاتورها و فیلمه تونها، اعمال و نقشه های دشمنان
ایران را برملا می ساخت. حکومت روسیه از بیم شعله ور شدن مجدد
آتش انقلاب نیروهای راهزن خود را به رشت و قزوین فرستاد و دولت
استعماری انگلیس، جنوب ایران را به یکی از پایگاههای مهم خود
تبدیل کرد.

و بالاخره در دسامبر ۱۹۱۱ دولتی در ایران روی کار آمد که
هدفهای آن مغایر مقاصد انقلابیون بود و به این ترتیب انقلاب ایران گرفتار
دسایس و حیلله گریهای ارتجاع و امپریالیسم گردید. نشریه ملانصرالدین

۱. آذربایجان ساتیرا ژورنال لاری. پیشین. ص. ۴۱

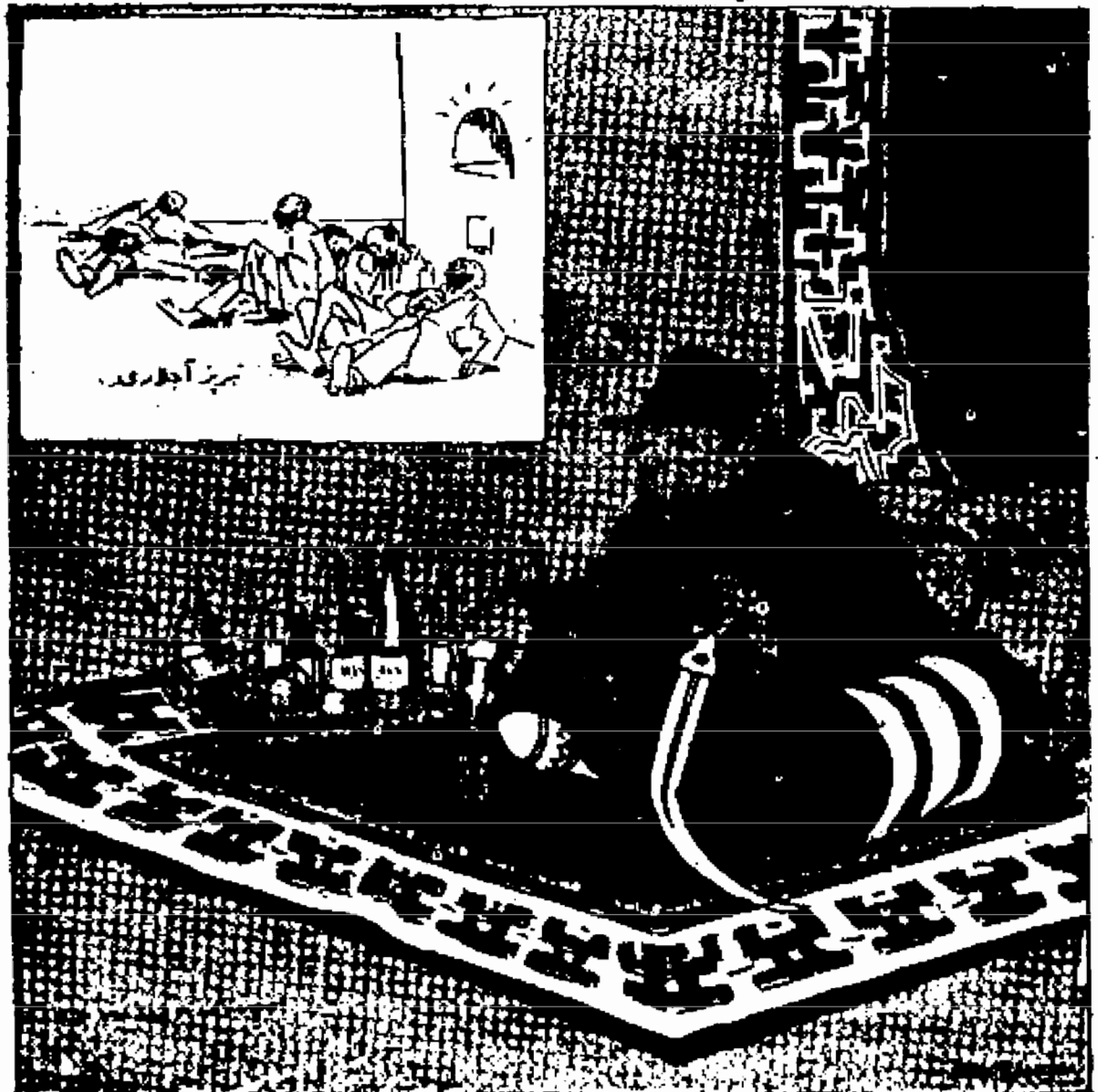
۲. همانجا. ص. ۴۳.

ملا فصل الدین

№ 38. ЦѢНА 12 К. МОЛЛА НАСРЕДИНЪ ۱۲ فیک ۳۸

ГЛАВНО УПРАВЛЕНИЕ

تیریز لاندیبرش باغ، بر قلیج ایله کرک تیرلما



بیر روایت گوره آدی حاجی شجاع الدوله مراغینی اسکندر خانک لوزل فر، بیروایت گوره آدی حاجی سید شجاع

در این موقع نوشت: «... مبارزات انقلابی ملت قهرمان ایران بی‌ثمر نخواهد ماند او نسیم خوشی را که از شمال ایران می‌وزید می‌دید و بانوشتن مقاله «ای ایران» ضمن کوبیدن عوامل ضد انقلاب، امیدهای تازه در دل ایرانیان می‌کاشت.

در سالهای ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴ در انتشار نشریه «ملانصرالدین» به‌علت سانسور پلیس روسیه وقفه‌های طولانی ایجاد شد و در سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶ به‌علت جنگ تعطیل شد. در سال ۱۹۱۷ چند شماره از آن منتشر شد ولی دوباره به‌علت انقلاب و اغتشاش در قفقاز از انتشار بازماند. در سال ۱۹۲۰ جلیل محمدقلی‌زاده مدیر نشریه به تبریز می‌آید و یک سال در این شهر ماندگار می‌شود و در سال ۱۹۲۱ به یاری روشنفکران مرفقی شهر به انتشار روزنامه خود می‌پردازد و مجموعاً ۸ شماره از روزنامه را در این شهر منتشر می‌کند^۱ یحیی آرین‌پور می‌نویسد: «... یک بار دیگر در سال ۱۹۲۱ که محمدقلی‌زاده به قصد اقامت دایم در سرزمین اجدادی خود به ایران آمده بود، هشت شماره از ملانصرالدین در تبریز انتشار یافت. اما هموطنان او نتوانستند از وی نگهداری کنند و او یک سال بیشتر در تبریز نماند و به دعوت حکومت شوروی به باکو رفت.

در این شماره‌های نشریه، نویسنده از سیاستهای خارجی

۱. لازم به یادآوری است که این ۸ شماره توسط خود جلیل محمدقلی‌زاده در تبریز انتشار یافت محل اداره آن در تبریز، بازار استاد شاگرد، خانه شاهزاده نصرت‌السلطنه مطبعه امید، بود. رجوع کنید به: رحیم رئیس‌نیا. عزیز حاجی بیگلی جنبش مشروطه ایران. تهران، چاپار، ۱۳۵۵. ص. ۹۰.

امپریالیستها و خودسریهای مأمورین دولتی ایران و تزییقاتی که برای مردم ایران ایجاد کرده بودند، بحث کرده و آنها را رسوا می کند و از مصیبتهایی که مردم ایران و بویژه مردم آذربایجان دچار آن بودند، سخن رانده و نوعی روحیه مقاومت و غرور ملی در آنها ایجاد می کرد.^۱ شهادت قهرمانانه شیخ محمد خیابانی، متفکر و انقلابی بزرگ تبریز، جلیل محمدقلی زاده را بی نهایت متأثر کرد. او مردم را به ادامه مبارزه علیه استبداد دعوت کرده، می نویسد:

«... دود همه جا را فرا گرفته، در مجالس و منازل دود دخانیات و دود مشروبات، در کوچه ها دود حمام، در معنویات دود موهومات، در روح و قلب دود انحراف، خلاصه ملت در میان دود خفه می شود و در انتظار نجات است! نجات از کی؟ انتظار از آنکه دارای وجدان است، انتظار از هر میهن پرست و هر انسان دوست واقعی. ملت در حال خفقان است، دودها از همه طرف ملت را احاطه کرده، اگر چه زودتر بداد ملت نرسیم ممکن است هر آن از بین برود. پس عجله باید کرد...» / ملا نصرالدین شماره ۷ مورخ ۸ مه ۱۹۲۱م / ۲

نشریه «ملا نصرالدین» در ایران به صورت گسترده ای پخش می شد، و مورد استفاده آنان قرار می گرفت بطوریکه اکثر روزنامه ها

۱. آذربایجان سوت ادبیاتی تاریخی. آذربایجان س. م. ر. علیر
آکادمیاسی. باکو، ۱۹۶۷. ج. ۲، ص. ۱۱۸.
۲. جلیل محمدقلی زاده، مرده ها، ترجمه هما ناطق و محمد یفون. تهران،
دنیای دانش، ۱۳۵۲. ص. ۶. همچنین جلیل محمدقلی زاده، مجلیش المثلری،
پیشین، ص. ۶۴۴.

و گویند گان ایرانی علاوه بر اینکه تحت تأثیر مستقیم شیوه و سبک آن قرار داشتند، مطالب و ایده‌های آن را اقتباس کرده و در ایران نشر می‌نمودند. در کتاب *الاصبا تا نیما می‌خوانیم*: «که روزنامه صود اسرافیل از بسیاری جهات با روزنامه ملا نصرالدین شباهت و هماهنگی داشت. در توضیح این معنی ابتدا باید گفته شود که این دو روزنامه همیشه ارتباط و همکاری نزدیک باهم داشتند.

در شماره ۲۳ مورخ ۱۷ محرم ۱۳۲۶ هـ - ق صود اسرافیل شعری از دهخدا تحت عنوان تعزیت به ملا نصرالدین در عزای شیخ الاسلام یکی از روحانیون مرتجع قفقاز - منتشر شد این شعر به زبان آذربایجانی آمیخته با فارسی نوشته شده و تقلید مزاح آمیزی بود از روزنامه - ملا نصرالدین. شعر دهخدا بادرود و سلام گرم و محبت آمیز به ملا نصرالدین آغاز شده: ای باد صبا، اگر به قفقاز بگذری، اندکی در تغلیس درنگ کن و سلام گرم و فراوان به ملا نصرالدین برسان و بگو ای دچار غم و اندوه، این چرخ فلک به کام چه کسی گشته؟ فرزند آدم، چه شاه و چه گدا، روزی گورش را گم می‌کند و کسی جز خدا در جهان نمی‌ماند. این قدر بیتابی نکن که غصه مرگ می‌شوی.

شیخ الاسلام مرد، اما گمان می‌بری که نامش از میان نامها گم شد. برو خدا را شکر کن که شیخ نوری / شیخ فضل الله / و حسن دبوری را داریم سقف و ستون دین هر گز نمی‌ریزد و خدا ما را بی‌آخوند و ملانمی‌گذارد.

گر رفت پدر، پسر بماند جای خیر، کره خیر بماند...

نشریه ملانصرالدین نیز به نوبه خود سیر حوادث ایران و انقلاب و کار و کوشش روزنامه صود اسرافیل را قدم به قدم دنبال می کرد. از جمله در شماره ۱۰ سال ۱۹۰۸ شعری تحت عنوان «مشروطه» چاپ کرد و آن يك تصنيف معمولی بود، بابر گردان «داداش جان» که اندیشه های تلخ يك ایرانی را که از مشروطه و آزادی جز ضرر و زیان ندیده است، تصویر می کرد:

مشروطه جان مارا به لب آورد و همه را به خاک سیاه نشانده نهال
مشروطه جز بار شیرین نمی دهد، افسوس که این میوه ها در ایران هنوز
نارس است. خان رشوه داد و آخوند گرفت و آن دو با هم ساختند،
پس برای ملت چه باقی ماند؟ ما ایرانیان رعیت - و پیرو اصول قدیمه
هستیم و معبود ما شال و دستار است. خائنان بارها به ملت خیانت کردند
و این داستان را «اسرافیل» دمید. (اشاره به صور اسرافیل). اما شباهت
این دو روزنامه و به عبارت بهتر نوشته های دو نویسنده (دهخدا و محمد
قلی زاده) تنها در اشتراك موضوع نبود، بلکه در سبك و شیوه هنری -
آفریدن تیپها و کاراکترها، انتخاب عرصه و محیط مناسب، آراستن
پیکره داستان، پروراندن مطالب و نتیجه گیری - نیز هماهنگی فوق العاده
داشت...»^۱

روزنامه «آذربایجان» که در تبریز منتشر می شد،^۲ از شیوه و سبك

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: از صبا تا فیما. پیشین. ج ۲.

ص ۸۶-۹۵.

۲. روزنامه فکاهی «آذربایجان» در دسامبر ۱۹۰۶ (آذر ۱۲۷۲ شمسی)

در تبریز منتشر شد.

عالم اسلام را از آفتاب روشن تر است خیالاً چهل
غصب نموده روسی شدایم ، الان ۰۰۰ سوار در
خانه ما گذاشته .
خبر داره

چرندک پرندک

﴿ ادبیات ﴾

شیخ الاسلام عزاداره . جناب ملا نصر مدینه تعزیت
متفلاذه دلیل کجین ده بر آرز
من دن بتوز ای صبا به اعزاز
چو شایبه سلام او بی فریبه
خلیفه حکمی ملا نصر مدینه
سوزمندی که ای دوچار آلام
پو چرخ فلک کیمه و پرو بکام ؟
انسان گپورور چه بنده چه شاه
قالاز بو جهاند هیزیر الله
بسدور! همه مملحت گورورسن
بیر بیله غم ایله چورورسن
گر انیدی وقت شیخ الاسلام
تلن ایتمه سن که لولدی کرم نام
شکر ایله که شیخ نوروزوار
موگر ده حسن دور یغزوار
دین دیره کنی هه جووت باناز
الله بیزی ملا سزور اجاز
﴿ کر رفت بدر پسر پاناک ﴾
﴿ جای خن کره مری پاناک ﴾
اولوقت که شیخ سر خوش ایدی
ظهر آمده سنون برون بوش ایدی
کا دیتون اولادی لاپ آتزه
دو حنده گپندی امه نواز
توبخانه ده برسان دور ایدون
گور گور شایبه باغوب کور ایدون
دین لرجه حرف کوبی دوژولدی
بوز - سوزنه دن یو سوزولدی
بیر پانده اساس جرس و تریک
بیر پانده بساط دهن تاک
وعظ ایله بیکی حله شیخ نوری

چسکدی صرفی حسن دهوری
هم دینکی چلهدی همه نوری
شامدن سحره گپر حاری
السه بطور عسراة
چان اونور ولدی بو جهانه
پوتنر های گپندی گپندی اما
قلدی منه برجه سوز که آیا ؟
﴿ دین کپلی ایله بیا اولورمی ؟ ﴾
﴿ فوجی ایله (کردنا) (۱) اولورمی ! ﴾
هر چند که نجه باش کپندی
نوب لاره جنازه لر آبلدی
دین لرجه دانسلدی شامائل
چو خیلجه نخلدی دردمائل
هم داره چکلهدی نش مس
هم جهه بولاشدی تلم عالم
هم سید بزدی کپندی
که مپندی حاری کاه سندی
ذخنده آبی حلال لندی
هم منله سلماه پل اشدی
هیکنر ده بیسارا ولدی ای
پالسو شیشی پوتین و هسای
بافلندی بر آچه تک دکاکین
کلب اولدی جوشی سا کین
پولاز های گپندی گپندی اما
قلدی منه برجه سوز که آیا ؟
دین کپلی ایله بیا اولورمی ؟
فوجی ایله کردنا اولورمی ؟
﴿ بنلار قریبوخندی اینن آزل ﴾
﴿ ما بدگن لو لور که لول ﴾
اما ملا عو دنجلا سه کور و نور که شمر لور که
لوخشا بادی : (دهنر)

(۱) (کردنا) (Coup d'Etat) انقلاب است که دول
متبده یا شون دینلر بوی و اسلحه کامل خود جولوخیلات
آزادی خواهار آس گپنه . (مثلا قوشون توبخانه)
﴿ مکتوب از بزرگ ﴾

و مطالب ملانصرالدین تأثیر می گرفت و به علت یکی بودن زبان هردو روزنامه شباهت این دو از جنبه‌های مختلف مورد توجه است. کسروی می‌نویسد «... روزنامه «آذربایجان» همان شیوه ملانصرالدین را داشت و این بود که با آن به هم چشمی‌های شوخی آمیزی برمی‌خاست و گاهی به شعرهای آن پاسخ می‌نوشت...»^۱

اکثر مطالب روزنامه «نسیم شمال» اقتباس و حتی ترجمه مطالب «ملانصرالدین» بود، چنانکه بیشتر آثار صابر مندرج در نشریه «ملانصرالدین» توسط سید اشرف قزوینی ترجمه و در روزنامه «نسیم شمال»^۲ درج می‌شد. ترجمه نمونه‌ای از اشعار صابر را که توسط اشرف صورت گرفته در زیر می‌آوریم:

ای فعله توهم داخل آدم شدی امروز؟

بیچاره توهم میرزا قشمشم شدی امروز؟

هر گز نکند فعله به ارباب مساوات

هر گز نشود صاحب املاک دموکرات

زیرا که تو در فقر مسلم شدی امروز

بیچاره توهم میرزا قشمشم شدی امروز؟^۳

۱. تاریخ مشروطه ایران. پیشین. ص ۳۷۳.

۲. نخستین شماره آن به تاریخ ۲ شعبان ۱۳۲۵ ه. ق. در شهر رشت

منتشر شد.

۳. قسمتی از ترجمه و اصل این شعر قبلاً گذشت. برای مطالعه بیشتر رجوع

کنید به اذ صبا تا نیما. پیشین ص ۶۱-۷۷. همچنین آذربایجان ساتیرا ژورنال-

لازی. پیشین. ص ۳۲۰-۳۲۵.

نشریه ملانصرالدین و روزنامه نسیم شمال، گاهی به مناظرات طنزآمیز درباره مسائل و حوادث سیاسی ایران می پرداختند. چنانکه در سال ۱۹۰۹ که مردم ایران محمدعلی شاه را وادار به عقب نشینی کردند، ملانصرالدین شعری چاپ کرده بود که باطنز بسیار قوی محمد علی شاه را مورد استهزا قرار داده بود و وقتی اشرف مدیر نسیم شمال آنرا ملاحظه کرد. جوابی به آن نوشت که در زیر ترجمه قسمتی از شعر نشریه ملانصرالدین و جواب اشرف آورده می شود:

چیست آیا علت عصیان این ایرانیان
بازهم آغاز شد عصیان این ایرانیان
نقض پیمان کرده اند اعیان این ایرانیان
در حقیقت بوده بد بنیاد این ایرانیان

جد ایرانی بسوزد چو زمن سوزد جگر
بازهم آمد خبر از مدلی، آن بی پدر:
تخت را بگذاشته، در رفته است این تاج سر
رفته در کنسولگری خاقان این ایرانیان
.
.
.
.
.
.
شاه خود داند چه برمی دارد و چه می نهد
جیب می برد، بخواهد، پوست از سر می کند
خانه تالان می کند، دیده در آرد، سر برد

گو رود بر آسمان افغان این ایرانیان
به جهنم، سوخت يك سر جان این ایرانیان^۱

.

نسیم شمال:

.

جسته ز خطر کشتی ایران به سلامت
منویس ز ایران تود گر هیچ ملامت
زیرا که ز مشروطه عیان گشت علامت
از مهلکه جستیم به یکبار، آمل
بیهوده مزن چانه بسیار، آمل

.

ای ملاعمو چون خدا بیزیم شاهه ساتا شما
ایراندا اولان خسرو جمعجاهه ساتاشما
پیرلات باباسان خیمه و خر گاهه دولاشما
زورنالدا بو خلقی ایلمه خوار، آمل^۲

.

مطالب نشریه ملانصرالدین بعداً نیز منبع تقلید و اقتباس مطبوعات
ایرانی بود. محمدعباسی در ذیل مقدمه کتاب تاریخ مطبوعات ایران اثر

۱. هوپ هوپ نامه. پیشین. ص ۲۴۶

۲. ابراهیم فخرائی، گیلان در جنبش مشروطیت. تهران جیبی. ۱۳۵۳.

ص ۲۷۳.

ادوارد براون می‌نویسد:

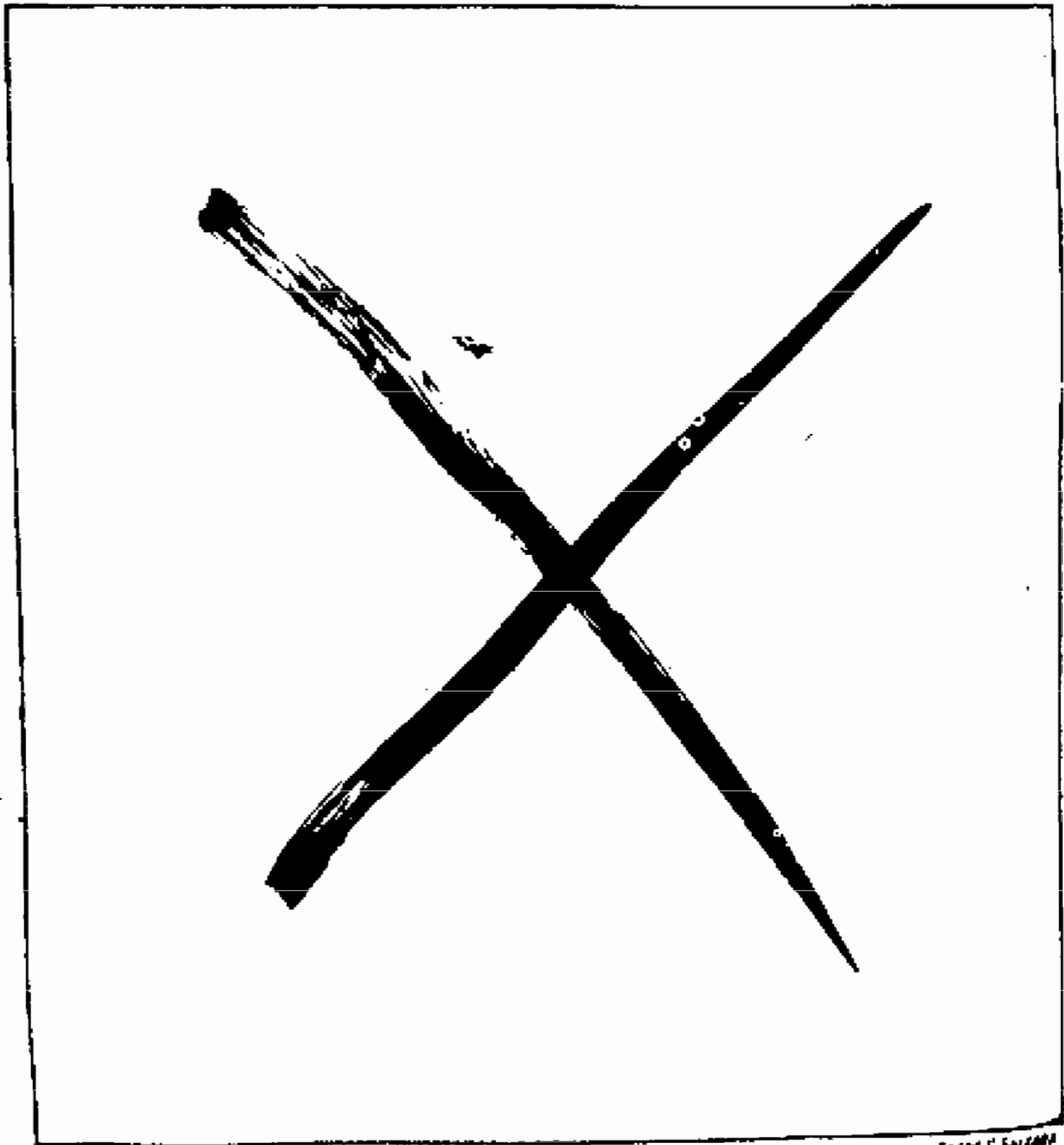
«مجلهٔ پیمان که در این اواخر در تهران انتشار می‌یافت اقتباسات کثیر مستقیمی از آثار نامهٔ گرانهای «ملانصرالدین» اما بدون ذکر مأخذ، کرده است...»^۱

نشریهٔ ملانصرالدین از همان ابتدای انتشارش توجه سانسورگران و پلیس روسیه را به خود جلب کرده بود. بطوریکه هر شمارهٔ روزنامه قبل از اینکه زیر چاپ برود بایستی از نظر مأمورین حکومتی می‌گذشت و اگر چنانچه برخوردی با سیاست داخلی و خارجی حکومت تزاری روسیه پیدا نمی‌کرد و لطمه‌ای به آن نمی‌زد، اجازه چاپ داده می‌شد و در غیر اینصورت از چاپ و انتشار آن جلوگیری بعمل می‌آمد و حتی ادارهٔ روزنامه تعطیل می‌شد و معمولاً وقفه‌هایی که در انتشار روزنامه ایجاد گشته، همانا علتش سانسور بود و لاغیر. ولی سیاست «ملانصرالدین» در قبال این قبیل تفتیش عقاید بسیار زیر کانه بود. به نحویکه هر مقاله یا هر تصویری که بدان اجازه انتشار داده نشده بود، جای آن را سفید گذاشته و در صفحه سفید علامت ضربدر بزرگی و در زیر آن جملاتی نظیر «به دلایلی که از عهده ما خاراج بود، این قسمت سفید ماند» و یا «به این تصویر یا مقاله اجازه انتشار داده نشده» و... به چنین صفحات

۱. ادوارد براون. تاریخ مطبوعات ایران. ترجمه محمدعباسی، تهران.

ملا فضل الدين

№26. ЦѢНА 12 К. МОЛЛА НАСРЕДИНЪ ۲۶ نېسى ۱۲ نېك



حکمت پیلر اولدیکم بر راده کیم شکلی داشدان بوزانی.

Дружес. С. С. С. С. С.

سفید و ضربداری در سالهای ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱ زیاد بر خورد می شود. علاوه بر سانسور حکومت، قشرهای مرتجع و نمایندگان طبقات بالا، روحانیون سیاه دل و... نیز از هر گونه تزییقی در مورد انتشار آن فرو گذاری نمی کردند.

صابر در شهری خطاب به سانسورگران نامه های اهالی تبریز که برای ملا نصرالدین می نوشتند، می گفت:

ای مفتش، نامه ها، مرسوله ها را کم بگرد
آمر آن حکم بد فرجام را تفتیش کن
نیست خائن ملا نصرالدین، اما برو
خائنین ملت، این حکام را تفتیش کن^۱

ملا نصرالدین چنان رعبی در میان مستبدان و مرتجعین ایرانی بوجود آورده بود که خواندن آن را کفر می دانستند و آخوندها و ملایان به نویسندگان بی دین آن لعن و نفرین کرده و مردم را به انتقامجویی از این گمراهان دعوت می نمودند. کسروی می نویسد «... در ماه های نخستین جنبش، محمد علی میرزا از پراکنده شدن آن [ملا نصرالدین] در میان مردم جلو گرفت و در پستخانه نگه می داشتند. ولی آزادیخواهان آزرده گسی نمودند و از انجمن درخواستند که جلوگیری را بردارد و انجمن باتلگراف از دارالشوری آزاد گردانیدن آنرا خواست... در

۱. هوپ هوپ نامه. پیشین. ص. ۲۸۲.

تبریز ملایان آنرا از «اوراق مضله» شمردند و نوشته‌ای درباره آن نوشتند که فرستادند علمای نجف نیز مهر کردند و آنرا به چاپ رسانیده، پراکنده گردانیدند و لسی سودی نداشت و جلوگیری از رواج «ملانصرالدین» نکرد.^۱ نشریه «ملانصرالدین» یک ارگان دموکرات انقلابی بود که جمعی از روشنفکران و ترقیخواهان را در اطراف خود گرد آورده بود، که در تاریخ ادبیات آذربایجان معروف است به «مکتب-ملانصرالدین». این نشریه که در بیداری ایرانیان و نهضت آزادی شرق تأثیر خسارالعاده‌ای داشته در بسیاری از گویندگان و نویسندگان ایرانی از جمله علی اکبردهخدا، سیداشرف‌گیلانی، ملک‌الشعراى بهار و لاهوتی ... تأثیر مستقیم داشته است.



۱- نشریه «مکتب-ملانصرالدین»

۱. تاریخ مشروطه ایران. پیشین. ص ۲۶۲ و ۲۶۹.



جليل محمد قلبي زاده

"ملانصرالدين"

(۱۸۶۶ - ۱۹۳۲)

جلیل محمدقلی زاده

جلیل فرزند محمدقلی در ۲۲ فوریه ۱۸۶۶ در دهکده «نهرم» در حوالی نخجوان در خانواده فقیر ایرانی الاصل متولد شد. از اینرو همبستگی شدیدی میان خود و آنان احساس می کرد. در سنین کودکی به مکتب خانه رفت و زبانهای فارسی و عربی را آموخت. در چهارده سالگی به دارالمعلمین شهر «گوری» گرجستان وارد شد و زبان روسی را نیز یاد گرفت. در سال ۱۸۸۷ پس از فراغت از دارالمعلمین، در مدارس روستایی به آموزگاری پرداخت. دو سال در روستاهای ایروان و ۸ سال در روستای نهرم به تدریس پرداخت و در سال ۱۸۹۸ به ایروان رفت و مدتی به عنوان مترجم و وکیل کار کرد ولی بزودی دریافت که این کار باب طبع او نیست و از این کار دست برداشت و به نوشتن داستانهای

کوتاه پرداخت. سالهای زندگی در روستاها، و تجربیاتی که از نحوه زندگی آنان کسب کرده بود، شالوده فکر و مسیر زندگی او را مشخص نمود. و همین، منبع آفرینش و خلاقیت او گردید و براساس همین تجربیات، آثار ارزنده اش را بوجود آورد. پس منظوم «چای د ستگاهی» از نخستین آثار او به شمار می رود.

محمدقلی زاده از همان سالهای جوانی، با مشاهدات عمیق خود، به جستجوی علل و ریشه های جهالت و خرافه پرستی در روستاهای آذربایجان پرداخت و با دقت زیاد آنها را پیگیری کرد. او در سال ۱۸۹۲ داستان کوتاه «کشمش بازی» و در سال ۱۸۹۴ داستان بلند «ماجرای قریه دانا باش» را منتشر کرد. محمدقلی زاده در سال ۱۹۰۳ زنی را برای معالجه به تفلیس برد و در آنجا با «محمد آقاشاه تختی» مدیر روزنامه «شرق» آشنا شد و داستان کوتاه «صندوق پست» را که تازه نوشته بود به او ارائه داد. این داستان سخت مورد پسند مدیر روزنامه قرار گرفت و از او تقاضای همکاری کرد. جلیل از سال ۱۹۰۴ به همکاری با روزنامه شرق «دس» پرداخت و داستان «صندوق پست» و همچنین ترجمه داستان کوتاهی به نام «زحمت، مرگ و ناخوشی» اثر لئون تولستوی را در این روزنامه به چاپ رسانید. در سال ۱۹۰۵ او مقالات «بی نصیبان» و «خیر و دعا» را منتشر کرد که حاکی از وضع رقت بار کارگران آذربایجان و ایران بود که برای کار به قفقاز می رفتند. این مقالات در روزنامه قفقاز سکی (ابوتچی لیبوک، نخستین روزنامه قانونی بلشویکها، چاپ شده بود.

در سال ۱۹۰۵ پس از اینکه در روزنامه شرق «دی تخته شد، محمد قلی زاده اداره مطبعه آن را به عهده گرفت و نام آن را به مطبعه «غیرت» تغییر داد. از این پس مدتی به انتشار کتب و نشریات و اعلامیه‌های انقلابی پرداخت. در همین موقع او به فکر انتشار روزنامه‌ای افتاد؛ چون به اعتقاد او، در آن زمان، روزنامه‌ها و نشریات وظیفه بزرگی بر عهده داشتند و می‌بایست در بیدار کردن اذهان توده مردم، و شناساندن دشمنان و دوستان خلق و افشای استبداد و قلدرهای خرافه پرداز کوشش زیادی می‌کردند. او خود نیز تشنه چنین فعالیت‌هایی بود. اما سانسور حکومت فاسد سلطنتی تزار اجازه فعالیت به هیچکس را نمی‌داد. از اینرو محمد قلی زاده نیز مانند بسیاری از ترقیخواهان زمانه خود در پی فرصتی مناسب بود تا اینکه این فرصت همچنان که پیش از این گذشت پس از انقلاب ۱۹۰۵ به دست آمد.

جلیل محمد قلی زاده به همراه فائق افندی نمان زاده^۱ و دیگران از ۷ آوریل ۱۹۰۶ به انتشار نشریه هفتگی ملانصرالدین نخستین روزنامه فکاهی - انتقادی به زبان آذربایجانی پرداختند. این روزنامه از همان نخستین شماره‌های خود نه تنها در آذربایجان بلکه در تمام کشورهای خاور نزدیک شهرت فراوانی کسب کرد و هزاران خواننده و طرفدار پیدا کرد.

محمد قلی زاده با اقدام به انتشار این نشریه، بسیاری از نویسندگان و شاعران و روشنفکران را به دور خود جمع کرد. و از این طریق، تأثیر

۱. حیدرخان عمواوغلی. پیشین. ص. ۲۲.

زیادی در تاریخ اجتماعی و ادبی آذربایجان در مبارزه علیه سلطنت مطلقه، استبداد، خرافه پرستی و... از خود به جا گذاشت. محمدقلی زاده نخست در تفلیس به انتشار ملانصرالدین پرداخت و تا ۱۹۱۷ در همانجا به فعالیت خود ادامه داد. در اواسط سال ۱۹۲۰ سفری به آذربایجان ایران کرد و پس از سیاحت کوتاهی به تبریز رسید و در اینجا پس از مشقات زیاد اجازه نشر ملانصرالدین را به دست می آورد. و ۸ شماره نیز در آنجا منتشر کرد و از سال ۱۹۲۲ به تقاضای حکومت سوسیالیستی شوروی به باکو مراجعت کرده، تا سال ۱۹۳۲ یعنی به مدت ده سال کار انتشار ملانصرالدین را ادامه داد.

جلیل محمدقلی زاده ضمن اداره نشریه ملانصرالدین، آثار ارزنده دیگری نیز به وجود می آورد. کمدی مرده‌ها در سال ۱۹۱۶، کتاب مادام در سال ۱۹۲۰، مکتب قریه داناباشی در ۱۹۲۱ و مجمع دیوانگان را در سال ۱۹۲۷ نوشته است.

جلیل محمدقلی زاده داستانهای کوتاه فراوان نوشته و آنها را به صورت کتابچه‌های کوچک در مطبعه غیرت به چاپ رسانیده است. از جمله داستانهای «اوستا زینال»، «قربانعلی بیگ» و... است. جلیل محمدقلی زاده پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در شوروی به فعالیت سخت اجتماعی و فرهنگی در آذربایجان پرداخت. در سال ۱۹۲۹ به عضویت کمیته مرکزی اجرائی آذربایجان درآمد. او در ۴ ژانویه سال ۱۹۳۲ در شهر باکو وفات یافت. آثار او بارها به زبانهای

۱. آذربایجان ادبیاتی تاریخی. پیشین. ص. ۵۶۵.

گوناگون از جمله زبان فارسی چاپ شده است. مجسمه او در موزه «نظامی» شهر باکو نصب شده و همچنین نامش بر روی بسیاری از مؤسسات فرهنگی و اجتماعی گذاشته شده است.

شهرت جلیل محمدقلی زاده در زمان حیاتش در همه جا گسترده بود و به ویژه در اروپا و خاور نزدیک دوستان فراوان پیدا کرده بود. او بانویسندگان و علاقمندان خود در بسیاری از کشورهای آسیای میانه و هند و ترکیه و ایران مکاتبه داشت و مورد احترام و طرف مصلحت جویی علما و ادبای دوره خود بود.^۱ او موضوع اجتماعی مشخصی داشت و آن دفاع از آزادی و حقوق انبوه کثیر توده های انسانی در برابر استبداد و استثمار بود. او در شماره ۴۴ سال ۱۱ نشریه ملانصرالدین می نویسد: «هر کس برای خود عقیده ای دارد، هر روزنامه و مجله ای هم صاحب ایده ای است، و هر نویسنده صاحب یک آرمان. بیخودی که نیست، به هیچ شاعری نمی توان گفت که چنین ننویس و چنان بنویس و به هیچ اندیشمندی نمی توان تحمیل کرد که از عقیده ات دست بردار. و به هیچ صاحب عقیدتی نمی توان گفت که از باورهایت دست بردار و راه من را در پیش گیر...»^۲

۱. کودات. پیشین. ص. ۸۸.

۱. حسین باقر. آذربایجان استقلال مجادله سی. استانبول، ۱۹۷۵.

ص. ۱۸۹.



میرزا علی اکبر طاهرزاده، صاحب

(۱۸۶۲-۱۹۱۱)

میرزا علی اکبر طاهرزاده / صابر /

میرزا علی اکبر طاهرزاده صابر یکی از ارکان اصلی «مکتب ملا نصرالدین» شاعر بزرگ و ملی آذربایجان در ۳۵ ماه مه ۱۸۶۲ در شهر شماخی متولد شد. پدرش حاجی زین العابدین بازرگانی کم مایه و مادرش سلطنت خانم زنی کدبانو بود.^۱ از ۸ تا ۱۲ سالگی زبانهای فارسی و عربی را در شرایط سخت مکتب خانه یاد گرفت و از همان سالهای کودکی به سرودن شعر پرداخت ولی از طرف معلم خود به عوض تشویق، مورد تأدیب قرار گرفت.^۲ در سن ۱۲ سالگی نزد شاعر و معلم

۱. ج. جعفروف، آخوندوف و صابر، ترجمه جعفر شفاویی، تهران، حقیقت،

۱۳۵۶، ص. ۳۰.

۲. محمد علی مدرس، دیعانه الادب، تبریز، خیام، ج. ۴، ص. ۲۲.

معارف‌پسرور سیدعظیم شیردانی (۱۸۳۵-۱۸۸۸) به تحصیل ادامه داد. صابر تحت تأثیر و باتشویق معلمش با ادبیات کلاسیک و معاصر فارسی و آذربایجانی آشنایی پیدا کرد. صابر در بیست و سه-چهار سالگی برای نخستین بار به سیاحت پرداخت و شهرهای سمرقند، نیشابور، سبزوار، بخارا، مشهد، عشق‌آباد و کربلا را دید و با وضع زندگی مردم خاور نزدیک آشنا شد. صابر پس از بازگشت بطور نخستگی ناپذیر به مطالعه ادامه داد و در خواندن آثار روسی نیز قدرت پیدا کرد.^۱ همکاری صابر با مطبوعات نخستین بار در سال ۱۹۰۳ با روزنامه شرق روسی آغاز شد و از سال ۱۹۰۶ با انتشار نشریه «ملانصرالدین» آثار او بیش از هر شاعر دیگری در این نشریه انتشار یافت. و پس از آشنایی با ملانصرالدین بود که صابر جهتی مشخص پیدا کرد و ایده‌های صحیح و شناخت دقیق از اجتماع انسانی را فراراه خود قرار داد.

به گفته دهخدا، صابر از شماره چهار سال اول نشریه ملانصرالدین، همکاری خود را با این نشریه آغاز کرد... سروده‌های صابر اشکهایی است در لافه خنده، یعنی هجوهای حقیقی و ملیح بود.^۲

صابر صاحب اشعار پر معنی غنایی، فلسفی و اجتماعی است و بالاتر از همه اینها، او شاعر طنزگوی و مبارزی اجتماعی است که هدف اساسی فعالیت ادبی اش، درهم شکستن زنجیرهای استبداد، جهالت و نادانی است.

۱. آخوندوف و صابر، پیشین، ص. ۳۱.

۲. علی‌اکبر دهخدا، لغتنامه، جزوه ۲۳.

زبان صابر بسیار ساده و عامیانه و مصالح و مواد شعرش زندگی مردم عادی و حوادث اجتماعی روزمره بود که صابر آنها را در ذهن خود می‌پخت و آگاهانه می‌پرداخت. و آنچه از مردم گرفته بود به خود مردم می‌سپرد تا خود دانند و هر چه توانند. نیما در این باره می‌نویسد: «صابربیک، شعر را به‌فهم طبقه سوم نزدیک ساخت»^۱ صابر نیز مانند اکثر نویسندگان نشریه ملانصرالدین با عادات و آداب ایرانیان کاملاً آشنا بود و با آنان احساس همبستگی می‌کرد و از این جهت است که اشعار او انعکاس وسیعی از احوال ایرانیان دارد. صابر به‌حدی در ایرانیان تأثیر بخشیده که تقریباً تمام گویندگان و معاصران ایرانیش او را ستوده و از او بهره گرفته‌اند: علی‌اکبر دهخدا، اشرف‌الدین فردینی، ابوالقاسم لاهوتی، شبتری^۲ و... دیگران مستقیماً تحت تأثیر آثار او بوده‌اند.

میداشرف‌گیلانی / نسیم شمال / اکثر اشعار او را اقتباس و تقلید می‌کرد و به‌سبک و شیوه او برای فارسی‌زبانان شعر می‌سرود و او به گفته

۱. نیما یوشیج. ادبش احساسات. تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۳۷. ص.

۲. میرزا علی معجز شبتری (۱۲۵۲-۱۳۱۳ شمسی مطابق ۱۸۷۳ - ۱۹۳۴) شاعر بزرگ آذربایجانی متولد شبتر است. او در جوانی سفری به استانبول کرد و مدت زیادی در آنجا اقامت گزید. پس از بازگشت به وطن، به اشاعه افکار نو و تنویر افکار عمومی پرداخت که با مقاومت شدید ارتجاع و استبداد روبرو شد. اما تا پایان عمر از آزادی و حقوق انسانها دفاع کرد و اشعار پر آوازه‌ای سرود که هم‌اکنون پس از گذشت سالیان دراز، مردم اشعارش را از حفظ دارند. دیوان او بارها در تبریز و باکو چاپ شده ولی متأسفانه هنوز در ایران رسماً اجازه انتشار نیافته است.

نیما؛ «یکی از شعرای این صنف منتها با خصایص دیگر، اشرف شاعر گیلانی «نصیب شمال» است. سید از حیث افاده مرام، صابربیک در زبان فارسی است با کنایات معنی‌دار خود و بازبان طبقه سوم.»^۱
 نمونه اشعار آن‌دو پیش از این آورده شد و اینک نمونه‌ای دیگر از طنز آن‌ها در باره محمدعلی شاه و شیخ فضل‌الله نوری می‌آوریم اشرف این قطعه را عیناً از اشعار صابر اقتباس کرده است.^۲

صابر:

در دکانم هست از هر قسم و هر گونه مواد
 رایت کی، جام‌جم یا همچین تخت قباد
 گرچه بهر آنکه بنمایند بازارم کساد
 روز و شب کوشش کند یک مشت ایرانی نژاد
 لیک من بی‌اعتنایم می‌فروشم باز، هی
 مشتری، آی مشتری! من می‌فروشم ملک ری!
 نور، بد، ظلمت خوش است و جهل و نادانی خوش است،
 ملک ایران گریبیمم در پریشانی خوش است
 شهرها خالی و کشور غرق ویرانی خوش است
 پادشاهی هست کافی، زین سپس خانی خوش است

۱. ادب احسانات، پیشین، ص. ۱۳۹.

۲. یادای از سید اشرف‌الدین... با دان (نشریه دانشجویان مدرسه عالی

مدیریت گیلان) ش ۳، ص. ۱۰۹.

می فروشم سبزوار و شاهرود و رشت و جی،
مشری آی مشتری، من می فروشم ملك ری!

اشرف :

حاجی بازار رواج است رواج
کو خریدار، حراج است، حراج
می فروشم همه ایران را
عرض و ناموس مسلمانان را
رشت و قزوین و قم و کاشان را
بخیرید این وطن ارزان را
بزد و خوانسار حراج است حراج
کو خریدار حراج است، حراج
طبل و شیپور عجم را کی می خاد
شیر و خورشید رقم را کی می خواد؟
تخت جمشید عجم را کی می خواد
تاج کی، مسند جم را کی می خواد
اسب و افسار حراج است، حراج
کو خریدار رواج است، رواج
می دهم تخت کیان را به گسرو
می زنم مسند جسم را به علو

۱. هوپ هوپ نامه. پیشین. ص. ۲۴۱.

می کشم قاب خورش را به جلو
می خورم قیمة پلو، قسره پلو
رشته خوشکار حراج است، حراج
کو خریدار حراج است، حراج!

لاهوتی درباره صابر می گوید: «اشعار صابر به قدری ساده و روان، خلقی، هوشمندانه و سرشار از روح شهامت است که بردل هر انسانی که شیفته آزادی است راه می یابد. در نوشتن چنین آثار مستقل، صابر راهنمای من بوده است. در این زمینه من و سایر فکاهی نویسان ایران نیز مرهون استادی او هستیم... پیداست که پیش از صابر هم آثار فکاهی وجود داشته اما او بنیان گذار فکاهی که به یاری مردم برخیزد، با استبداد و استثمار بستیزد و به نام آزادی و نیکروزی زحمتکشان پدید آمده باشد، کسی جز علی اکبر صابر نیست...»^۱

و نیز به اعتراف خود لاهوتی، او صابر را ابتدا با ترجمه های سید اشرف الدینی حسینی مدیر روزنامه نسیم شمال شناخته است.^۲ تأثیری که اشعار صابر در مردم قهرمان آذربایجان داشت به وصف نمی آید، مجاهدان و آزادیخواهان پیوسته در سنگرها و میدانهای جنگ اشعار او را در نشریه ملانصرالدین می خواندند و آنها را پیوسته

۱. پادی ازسید شرف الدین. پیشین. ص. ۱۰۹.

۲. از صبا تا نیما. پیشین. ص. ۱۶۹.

۳. همان جا. ص. ۱۷۲.

همانند سرودی انقلابی زمزمه می کردند. صابر در اشعارش همیشه طنز را به مثابه سلاح کوبنده‌ای علیه فاناتیزم و توهمات اجتماعی و ادبی به کار برده است. مثلاً غزلی دارد که در آن معشوق موهوم برنجی شاعران برج عاج نشین را به استهزا گرفته است و کسروی از آن مستمسکی جسته و مخالفانش را کوبیده است: «آن دانسته‌اید که میرزا علی اکبر صابر شاعر ملا نصرالدین می‌بوده، برای اینکه بی‌مزه بودن غزل‌های فارسی را برساند خود غزلی به ترکی سروده که همان تشبیهات شاعران ایرانی را درباره زلف و چشم و ابرو و زنج و بالای یار در آن گنجانیده و آنگاه همانها را در یک نگاره «نقش»^۱ هویدا گردانیده که بسیار زشت و ناستوده درآمده... بهر حال کار صابر بسیار بجا و خنکی غزل‌های ایرانی را نیک رسانیده»^۲.

نکته بسیار مهم دیگر در میان اشعار صابر، توجهی است که او نسبت به کودکان از خود نشان داده است. چنانکه قسمتی از دیوان او به کودکان اختصاص دارد و حاوی شعرهایی است که با الهام از نکات نغز فرهنگ عامیانه مردم به صورت داستانهای منظوم و شیرین بیان شده است. اخیراً بعضی از آنها را در مجموعه‌ای برای کودکان به صورت

۱. اشاره است به تصویری که عظیم عظیم‌زاده بر اساس این شعر کشیده است ترجمه بیتی از آن شعر چنین است:

[خال تو فلفل سه و موی چون غراب X قاه قاه... چه خنده‌آوری، ای خانمان خراب] رجوع کنید به: هوپ‌هوپ‌نامه، پیشین، ص. ۲۴۹ و ۲۵۷.

۲. احمد کسروی، در پیرامون ادبیات، تبریز، نشر احیاء، ۳۵۶، ۱، ص.

مصور، در آن سوی ارس به زبانهای گوناگون از جمله فارسی چاپ کرده‌اند.

شعر صابر حد و مرز نمی‌شناسد و مخاطبش انسان‌ها است. از اینرو دارای مفاهیم عالی فلسفی و اجتماعی روشنگرانه است، اما ویژگیهای ذهنی شاعر به سبب زیستن در میان مردم مسلمان توجه تمام روشنفکران و ترقیخواهان مشرق زمین را به خود جلب کرده است. ناظم حکمت شاعر مشهور ترکیه و مبارز آتشین صلح درباره نفوذ و نقش صابر در ترکیه، یاد آور می‌شود که: «صابر نه تنها در آذربایجان بلکه در آسیای میانه و در خاور نزدیک نیز یکی از برجسته‌ترین و بزرگترین شاعر است. چون من می‌توانم اصل اثر صابر را خوانده و بفهمم و در دل احساس مسرت می‌نمایم. مبارزه صابر در راه آزادی، منافع خلق و دموکراسی، علیه استبداد و فئودالیسم، علیه نیروهای سپاه و لیبرالیسم بورژوازی در میهن من نیز در دست آنهاست که در همین راه گام برمی‌دارند، سلاح آزموده و مطمئنی به‌شمار می‌رود... در ترکیه هم قبل و بعد از انقلاب ۱۹۰۸ صابر شاعری بود که آثارش را نه تنها روشنفکران مرقی، بلکه توده‌های محروم با محبت و هیجان می‌خواندند... امروز نیز صابر در صفوف مقدم مبارزه‌ای که مردم ترکیه به خاطر استقلال ملی، دموکراسی و آزادی انجام می‌دهند، مشغول پیکار است. ما و دموکراتهای حقیقی ترکیه، صابر را دوست می‌داریم، به او احترام می‌گذاریم و شعرا و نویسندگان ما نیز صابر را یکی از استادان خود

می‌شمارند.»^۱

هوپ‌هوپ‌نامه نام دیوان صابر است که بارها در باکو و تبریز چاپ شده و تصاویر آن را عظیم عظیم‌زاده، نقاش معروف و انقلابی آذربایجانی کشیده است. این کتاب به زبانهای روسی، اکراینی، گرجی، تاجیکی، تاتاری، ارمنی و فارسی و سایر زبانهای ملل شوروی ترجمه شده است. در اینجا ترجمه شعری از صابر را که حاوی مضامین ستیز نو و کهنه است، می‌آوریم:

تازه و کهنه

- چیست وضع و صفت شهر شما در این دور؟

- دوره نوح چه بوده است، هم اکنون آن‌طور!

- مکتب نو شده تأسیس برای اولاد

- مثل آنها که گشود آدم بهر احفاد!

- روزنامه همه خوانند در این شهر، بگو؟

- من نه، اما دوسه تا تازه سواد پررو!

- شده در کشورتان باز قرائنخانه؟

- باز شد يك دوسه تا، کردیمش ویرانه!

- شود انفاق، عموجان، به شکم گرسنه‌ها؟

- این به مردم چه، مگر شاهدشان نیست خدا؟!!

- حالت بیوه زنان را کسی آرد به نظر؟

۱. هوپ‌هوپ‌نامه، پیشین، ص. ۲۸

-- چشمان کور نمایند دوباره شوهر!
 -- ز اتحاد آیا آید، به میان صحبتتان؟
 -- بعضی از ما بله، اما نه دل، بل به زبان!
 -- لغوشد دشمنی شیعه و سنی آیا؟
 کفر گفتی! چی! دکودندهات ومی شکنم، ها!
 -- دیگر عرضی نیست، من رفتم، عذرم بپذیر!
 -- به جهنم، به درک رفتی که رفتی، اکبیر:
 -- اینو باش، ریختشو باش، صحبت و گفتارشو باش!



پس منم دکسه کورمن نه وقت مشتری گه چکان.

۱. همان جا، ص. ۱۲۷.



عظیم عظیم زادم

(۱۸۸۱ - ۱۹۴۳)

تصویرسازان ملانصرالدین

عظیم عظیم‌زاده و دیگران:

همان‌طور که قبلاً گذشت، نزدیک به نیمی از صفحات نشریه ملانصرالدین به کاریکاتورها و تصاویر اختصاص داشت. اهمیت این تصاویر نه تنها کمتر از مطالب مندرج در آن نبود بلکه از جنبه‌هایی مکمل آن بوده، و طبق ضرورت اجتماعی آن دوره حائز اهمیت شایان است. چون گردانتندگان نشریه بنحوی درک کرده بودند که اکثریت مردم زمانه‌شان را به‌ویژه در میان مسلمانان، بیسوادان تشکیل می‌دهند و از آنجا که چرخهای تاریخ به‌تلاش و زحمت اکثریت عظیم توده مردم به‌پیش رانده می‌شود، از اینرو ضرورت ایجاب می‌کرد که آنان نیز برواقعیات موجود زمانه خودشان آگاه‌تر شوند. تصاویر و کاریکاتورهای

این نشریه علاوه بر این که موجب تنویر فکر با سوادان می گردید، به جهت داشتن خصوصیات آشکاری از زندگی مردم در قالب طنز و فکاهی مورد توجه و استفاده اکثریت بیسوادان نیز قرار می گرفت و به این جهت این تصاویر، جنبه های تبلیغی و تعلیمی روشنگرانه ای در خود داشته اند بطوریکه هر بیننده بیسواد نیز می توانست از آن بهره مند شده، با واقعیات و تفاوت های اجتماعی آشنا تر شود. تصویرسازان نشریه اغلب از هنرمندان و نقاشان حرفه ای بودند که یا به سبب های ملی و شهروندی از زندگی اجتماعی و تضادهای موجود آگاه بودند یا این که تحت تأثیر و نظارت مستقیم جلیل محمدقلی زاده بدان راه می یافتند. چنانکه موضوع تصاویر اولیه ملانصرالدین از طرف جلیل محمدقلی زاده، طرح می شد و با نظارت مستقیم خود او، توسط شلینگ و روتر دو نقاش بنام تفلیس ترسیم می شد.

تا آنجا که معلوم شده، از آغاز کار انتشار ملانصرالدین تا سال ۱۹۱۷، ۸ تصویرساز معروف از ملیتهای گوناگون برای نشریه تصاویر و کاریکاتور کشیده اند. او. بی. شمرلینگ، ای. «دتر»، ع. عظیم زاده، و. گیلادزه، یوسف وزیر، گرینوسکی، خ. موسایف و ع. ابراهیم زاده^۱ دو تن از اینان، شمرلینگ^۲، «دتر» از تصویرسازان دائمی نشریه به حساب می آمدند و در راه انداختن ملانصرالدین به جلیل محمدقلی زاده و دیگر گردانندگان

۱. مرسل. نجف اف. عظیم عظیم زاده. باکو، ۱۹۷۳. ص. ۲۷.

۲. اوسکار ایوانویچ شمرلینگ. / اسمرلینگ آلمانی الاصل؟ / که در

تفلیس بزرگ شده بود و با نام شلینگ معروف شده بود.

ملانصرالدین کمکهای بیدریغ زیادی کردند.^۱ بنابراین هر گاه نامی از نشریهٔ ملانصرالدین به میان آید. نام این دوتن با افتخار بر زبان جاری خواهد شد. این دو تا سال ۱۹۱۱ تقریباً همه تصاویر نشریه را به همکاری عظیم زاده، تصویر کرده‌اند.

عظیم عظیم زاده (۱۸۸۰-۱۹۴۲) که نام او با نشریه ملانصرالدین به هم آمیخته، خود از خانواده‌ای متدین و مسلمان بوجود آمده بود و با دردها و مسائل مسلمانان آشنایی مستقیم داشت و از این جهت در تصویر زندگی آنان استادی و مهارت خاصی از خود نشان می‌داد.

عظیم زاده علاوه بر ملانصرالدین برای بسیاری از روزنامه‌های فکاهی آن زمان کاریکاتور می‌کشید. و مدتی نیز مدیریت روزنامه فکاهی و انتقادی ذنبود (۱۹۱۰-۱۹۱۱) را به عهده داشت. موضوع کاریکاتورهای عظیم زاده علاوه بر مسائل سیاسی و اجتماعی اکثراً جنبه ضد دینی و خرافی داشت او در این مورد از همگنان خود پارافراتر گذاشته و مستقیماً ادای مطلب کرده است. عظیم زاده يك سوسیال دموکرات مؤمن و عضو سازمان «همت» بود و به سبب آن اغلب تحت تعقیب مأموران روس قرار داشت. عظیم زاده در انقلاب ۱۹۱۷ فعالانه شرکت کرد و از سال ۱۹۱۸ به بعد که حکومت ضد انقلابی و دست نشانده مساوات بر آذربایجان مسلط شد، زندگی مخفی داشت و پس از پیروزی مجدد انقلاب و تشکیل حکومت سوسیالیستی در آذربایجان مورد توجه، قرار گرفت.

۱. عظیم عظیم زاده، پیشین، ص. ۲۸.

عظیم‌زاده علاوه بر نقاشی در تئاتر و مجسمه‌سازی نیز مهارت داشت ولی بیشتر به خاطر نقاشیها و کاریکاتورهایش معروف شده است. او در سالهای اول کارش تصاویر زیادی از شخصیت‌های تاریخی از جمله، پرتوهای نزدیک به پنجاه تن از سلاطین قدیم ایران را از آغاز تا قرن بیستم تصویر کرده است. عظیم‌زاده پس از اینکه نشریه «ملانصرالدین» در باکو به انتشار مجدد پرداخت، همکاری خود را دوباره با این روزنامه آغاز کرد و در مدت انتشار نشریه بیش از ۱۵۰۰ کاریکاتور برای ملانصرالدین ترسیم نمود. دیگر تصویرسازان نشریه نیز در این دوره تحت نظارت او کار می‌کردند.

تصاویر ملانصرالدین از ۱۹۰۶ تا ۱۹۲۱ اغلب به مسایل اجتماعی و سیاسی ضد حکومتی مربوط می‌شد ولی پس از سال ۱۹۲۲ مبارزات ضد دینی و خرافی و ضد فاشیستی در مطالب و تصاویر شدت یافت. البته این امر با سیاست دینی حکومت شوروی ارتباط مستقیم داشته است، از دیگر تصویرسازان نشریه ملانصرالدین جادارد که از سیدعلی بهزاد فرزند ۱۶ ساله میر مصور، نقاش معروف آذربایجانی نام ببریم، چون در تمام مدت انتشار نشریه «ملانصرالدین» در شهر تبریز، کلیه تصاویر نشریه توسط او تهیه می‌شد. تصاویر بهزاد تحت تأثیر شدید کاریکاتورهای عظیم‌زاده بود. راهنمایی‌های جلیل محمّدقلی‌زاده و همچنین شیوه پدر هنرمندش نیز در آثار او پیدا بود.

دیگر تصویرسازان نشریه «ملانصرالدین» بیشمارند و به علت نبودن مجال شرح و بسط فقط به ذکر نام بعضی اکتفا می‌شود.

بنديكت دفانيلويچ، فلنقاتود (= بنو)۱، دورش، گرينوسكي، غضنر
 خالقوف، اسماعيل آخوندوف، اميرحاجيوف و... بودند۲
 اين تصويرسازان از مليتهای مختلف بوده و هر کدام در دوره‌ای
 تصاویر ملانصرالدين را ساخته‌اند.

نشریه ملانصرالدين در ژانويه ۱۹۳۱ فقط دو شماره ديگر منتشر
 شد و پس از آن بامر گگ محمدقلي زاده به كلي تعطيل گرديد. در حالیکه،
 تأثیر عمیقی در عالم مسلمانان و فرهنگ اهالی خاور نزدیک از خود بجا
 گذاشته بود.



استکار ابوانوويچ شليمک

-
۱. دوست و همکار عظيم زاده و از تصويرسازان دائمی روزنامه فکاهی
 ژنیور بود.
 ۲. عظيم عظيم زاده، پيشين ص. ۷۳-۱۰۹.

ملاحضات

تور ۱۴ ہنس شہرہ ۱۵ ہنس MOLLA-NASRADDIN ہنس ۱۵ ہنس ۱۴

ترك سلاح قوتقراقتندا



کتابنامه

- ۱- آبادی باوئل، چکیده‌ای از زندگی و افکار جلیل محمدقلی زاده، تبریز، تلاش، ۱۳۵۶.
- ۲- آخوندوف، ناظم. آذربایجان سابق و دوران لاری، ۱۹۰۵-۱۹۲۰. باکو، ۱۹۶۸.
- ۳- آدمیت، فریدون. فکر و مکر اسامی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران. تهران. پیام ۱۳۵۴.
- ۴- آذربایجان ادبیاتی تاریخی. باکو، آذربایجان س. س. ر. علملر آکادمیاسی، ۱۹۶۳، ج ۳.
- ۵- آذربایجان موت ادبیاتی تاریخی. باکو، آذربایجان س. س. ر. علملر آکادمیسی، ۱۹۶۷.
- ۶- آرمین پور، یحیی. از صبا تا نیما، تهران، جیبی، ۱۳۵۴، ج ۲.
- ۷- آقا پوف، اسماعیل. زنبور [روزنامه فکاهی]، باکو، ۱۹۶۹.

- ۸- ابراهیموف، میرزا. بیوک دمکرات، آذرشر، ۱۹۳۹.
- ۹- ایوانف، م. س. انقلاب مشروطیت ایران. ترجمه کاظم انصاری. تهران، جیبی، ۱۳۵۷.
- ۱۰- بلان [نشریه دانشجویان مدرسه عالی مدیریت گیلان]، لاهیجان شماره ۳.
- ۱۱- باقر، حسین. آذربایجان استقلال مجادله‌سی تاریخی. استانبول، ۱۹۷۵.
- ۱۲- براون، ادوارد. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه محمدعباسی. تهران معرفت، ۱۳۳۷، ۳ ج
- ۱۳- بهرامی، عبدالله، خاطرات بهرامی، تهران، ۱۳۴۴.
- ۱۴- تعلیمی، لطیف. نمایشاهه نویسی دوره مشروطیت (معرفی جلیل محمدقلی‌زاده) پایان نامه تحصیلی، تهران، دانشکده هنرهای دراماتیک، ۱۳۵۵.
- ۱۵- جعفری، م. ج. آخوندوف دجابر، ترجمه جعفر شفاپی. تهران، حقیقت، ۱۳۵۶.
- ۱۶- خندان، جعفر. صایز. باکو، آذربایجان. س. ر. علملر آکادمیاسی. ۱۹۴۳.
- ۱۷- خیامپور، عبدالرسول. فرهنگ سخنوران. تبریز، ۱۳۴۰.
- ۱۸- حق‌وردیف، عبدالرحیم و حسین مه‌ری. شمشیر آتشین، ترجمه کاظم خوشخبر، تبریز، نشر احیاء، ۱۳۵۷.
- ۱۹- دمخدا، علی‌اکبر. لغتنامه‌دهخدا. تهران، جزوه ۲۳.
- ۲۰- رضازاده‌ملک، رحیم. حیدرخان عمواغلی. تهران، دنیا، ۱۳۵۲.
- ۲۱- رئیس‌نیا، رحیم. عزیزحاجی بیگلر و جنبش مشروطه ایران. تهران، چاپار، ۱۳۵۵.

- ۲۲- رئیس‌نیا، رحیم و داریوش آشوری. زمینه اقتصادی و اجتماعی و مقدمات انقلاب مشروطیت ایران. تبریز، ابن‌سینا، ۱۳۴۷.
- ۲۳- رئیس‌نیا، رحیم و عبدالحسین زاهد. دوبارز جنبش مشروطه. تهران، آگاه، ۱۳۵۷.
- ۲۴- زمانوف، عباس. شناخت جلیل محمد قلی‌زاده، ترجمه علی‌اکبر قهرمانی، تهران، ایما، ۱۳۵۶.
- ۲۵- صابر، میرزا علی‌اکبر، هوپ هوپ‌نامه، ترجمه احمدشفايي، باکو، ۱۹۶۵.
- ۲۶- عارف، محمد. ادبیات. باکو، معارف، ۱۹۷۲.
- ۲۷- فرسود، غلام‌حسین [گرد آورنده] کتاب‌دک. تبریز، ابن‌سینا، ۱۳۲۹.
- ۲۸- فخرائی، ابراهیم، گیلان در جنبش مشروطه، تهران، جیبی، ۱۳۵۲.
- ۲۹- کامبخش، عبدالصمد. نظری به جنبش کادگری و ... در ایران (مجموعه مقالات) از انتشارات ح. ت. ۱. ۱۹۷۲.
- ۳۰- کسروی، احمد. تاریخ مشروطه ایران. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۳۱- کسروی، احمد. ددپیرامون ادبیات، تبریز، نشر احیاء، ۱۳۵۶.
- ۳۲- کشاورز، کریم. گیلان. جیبی، ۱۳۵۶.
- ۳۳- کودات و پنج داستان دیگر. ترجمه فرخ صادقی، تهران، رز، ۱۳۵۲.
- ۳۴- گامین، گک. گک. عارف شاعر مردم، ترجمه غلام‌حسین متین. تهران، آبان ۱۳۵۷.
- ۳۵- محمد قلی‌زاده، جلیل. ماجراهای قریه دانا باش، ترجمه علی‌کاتبی، تهران، دنیا، ۱۳۵۲.
- ۳۶- محمد قلی‌زاده، جلیل. مرده‌ها، ترجمه همانا طبق و محمد پیغون،

تهران، دنیای دانش، ۱۳۵۲

۳۷- محمدقلی زاده، جلیل. سجیلمیش اثر لور. باکو، ۱۹۶۷.

۳۸- محمدقلی زاده، جلیل. چندداستان. ترجمه محمدعلی فرزانه، تهران،

فرزانه، ۱۳۵۷.

۳۹- مدرس تبریزی، محمدعلی. دیخانه‌الادب، تبریز، خبام، ۱۳۲۶.

۴۰- مومنی، باقر. صوداسرافیل. تهران، ۱۳۵۷.

۴۱- نجف‌اوف، مرسل. عظیم‌عظیم زاده. باکو، ۱۹۷۳.

۴۲- یوشیج، نیما. ادش احساسات. تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۳۷.



تهران : روبروی دانشگاه خیابان فروردین چهار راه ناهید

۱۹۰۰ سال